



تفاوت اعتراض ثالث اجرایی با عناوین مشابه

احمد یوسفی صادق‌قلو^۱

سعید مجیدی فر^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۰۲/۲۷

چکیده

چنانچه شخص ثالث به این ادعا که، حکم قطعی دادگاه به حقوق وی خسارت و یا تعرضی را وارد آورده معترض باشد، باید اعتراض خود را طبق مقررات مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اعلام نماید درحالی که اعتراض شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده مقوله‌ای جدا از اعتراض ثالث نسبت به حکم قطعی است که موضوع ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی می‌باشد، بعبارتی چنانچه شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده اظهار حقی نماید شکایت وی بدون رعایت تشریفات مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی و بدون پرداخت هرگونه هزینه‌ای مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. هرگاه در حین اجرای یک اجرائیه دادگاه یا اجرائیه ثبتی و مانند آنها، مالی به عنوان مال متعهد یا محکوم‌علیه یا مدیون توقیف شود و شخص ثالثی آن را مال خود یا متعلق به حق خود دانسته و به عمل اجرا معترض باشد این اعتراض را اعتراض ثالث اجرایی می‌نامند و اختصاص به اموال غیر منقول یا اجرای حکم ندارد بلکه شامل اموال منقول و اجرای قرار هم می‌باشد. با این حال برای شناسایی دقیق‌تر موضوع، ماهیت حقوقی اعتراض شخص ثالث به طور اعم و اخص مورد بررسی قرار گرفت و ضمن بررسی شرایط اعتراض ثالث اجرایی، ضرورت صدور اجرائیه در این خصوص مطالعه شد. در بخش دوم اعتراض ثالث اجرایی با نهادهای مشابه و متفاوت نظیر اعتراض به حق الزحمه حافظ و یا اعتراض به توقیف و صورت اموال غیرمنقول بررسی شده و در پایان اعتراض ثالث اجرایی در مراجع مختلف تصمیم‌گیرنده مورد واکاوی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها

^۱ دکترای حقوق خصوصی از کشور فرانسه، استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسوول): Email: a_yousefi_2005@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیک، تهران، ایران. Email: majidim79@yahoo.com

اعتراض ثالث، اجرای حکم، محکوم‌علیه، مراجع قضایی

مقدمه

مبحث اعتراض ثالث اجرایی در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ مطرح گردیده، همچنین در آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ از مواد ۱۶۹ الی ۱۷۲ آمده است. در این مقرردها اعتراضاتی از سوی ثالث پیش بینی شده است که در بدو امر ممکن است با اعتراض ثالث اجرایی چه از حیث ماهیت و چه از حیث مبانی متفاوت باشد. در این مقاله ابتدا به تعریف اعتراض ثالث اجرایی و ماهیت حقوقی آن و سپس به شناسایی عناوین مشابه و متفاوت از این عنوان در حقوق ایران می‌پردازیم.

۱- اعتراض ثالث اجرایی

برای آنکه تفکیک اعتراض ثالث اجرایی با نهادهای مشابه تسهیل گردد، ابتدا باید این عبارت را تعریف و پس از بررسی ماهیت و شرایط رسیدگی به آن، نهادهای مشابه را تفکیک نمود.

۱-۱- تعریف اعتراض ثالث اجرایی

در تعریف اعتراض ثالث اجرایی آمده است: «هرگاه در حین اجرای یک اجرائیه دادگاه یا اجرائیه ثبتی و مانند آنها، مالی به عنوان مال متعهد یا محکوم‌علیه یا مدیون توقیف شود و شخص ثالثی آن را مال خود یا متعلق به حق خود دانسته و به عمل اجرا معترض باشد این اعتراض را اعتراض ثالث اجرایی می‌نامند و اختصاص به اموال غیر منقول یا اجرای حکم ندارد بلکه شامل اموال منقول و اجرای قرار هم می‌باشد». بر اساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی پس از صدور حکم قطعی و آغاز مراحل اجرایی مدلول حکم و اجرائیه آن یا در زمان اجرای قرارهایی مانند تامین خواسته، مال منقول یا غیرمنقول یا وجه نقدی به عنوان اموال محکوم‌علیه یا مدعی علیه توقیف شود و شخص ثالث که خارج از طرفین پرونده است، به هر دلیل مال مزبور را متعلق به خود دانسته و توقیف به عمل آمده را معارض مالکیت یا حقوق مالی خود بداند و بدین لحاظ به توقیف انجام شده معترض و از آن شاکی باشد با اظهار خواسته و اعتراض، ادعای حقوق خود را مطرح می‌سازد و دلایل و مستندات ادعای حق خود را ارائه می‌کند، تا اجرای احکام و دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود با بررسی آن در خصوص

ادعای طرح شده تعیین تکلیف نماید. حال چنانچه اظهار حق و ادعای شخص ثالث مستند به حکم قطعی یا سند رسمی که تاریخ آن مقدم بر توقیف مال مورد ادعا باشد، توقیف رفع می شود و الا به شکایت شخص ثالث بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و هزینه دادرسی رسیدگی می شود.

مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می شود و دادگاه به دلایل شخص ثالث و طرفین به هر نحو و در هر مرحله که لازم بداند رسیدگی می کند و در صورتی که دلایل شکایت را قوی یافت بر اساس درخواست به عمل آمده از طرف معترض ثالث، قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی پرونده صادر می کند. به موجب قرار صادر شده از ادامه اجرای حکم جلوگیری می شود و سپس با رسیدگی قضایی و انجام تحقیقات لازم در خصوص ادعای شخص ثالث، نهایتاً در صورت اثبات ادعای او، حکم به ورود اعتراض و رفع اثر از توقیف مال و ابطال اقدامات اجرایی آن صادر می شود؛ در غیر این صورت، اعتراض ثالث رد خواهد شد. به نظر می رسد قانون گذار اعتراض ثالث اجرایی را در جهت توجه به حقوق شخص ثالث و احترام به مالکیت افراد بر مبنای اصول قانون اساسی یعنی اصل ۲۲ و ۴۷ گذارده است.^۱ بنا به مراتب فوق، اعتراض ثالث اجرایی ثبتی نیز با توجه به تعریفی که از ماده ۱۶۹ قانون آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ هویدا است^۲ چنانچه هنگام اجرای مفاد یک سند رسمی، اشخاص ذینفع شکایت و اعتراضی در این رابطه داشته باشند، با استناد به قوانین فوق اعتراض خود را مطرح و پیگیری می نمایند. بر اساس این قانون، اشخاص ثالثی که نسبت به نحوه بازداشت مال توسط اجرای ثبت اعتراض دارند و از عملیات اجرایی صورت گرفته شاکی هستند می توانند با مراجعه به ثبت محل شکایت

^۱ اصل بیست و دوم قانون اساسی «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». اصل چهل و هفتم: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است و ضوابط آن را قانون معین می کند.

^۲ عملیات اجرایی بعد از صدور دستور اجرا (مهر اجرا شود) شروع و هر کس (اعم از متعهد سند و هر شخص ذینفع) که از عملیات اجرایی شکایت داشته باشد می تواند شکایت خود را با ذکر دلیل و ارائه مدرک به رئیس ثبت محل تسلیم کند و رئیس ثبت مکلف است فوراً رسیدگی نموده و با ذکر دلیل رأی صادر کند. نظر رئیس ثبت به هر حال برابر مقررات به اشخاص ذینفع ابلاغ می شود و اشخاص ذینفع اگر شکایتی از تصمیم رئیس ثبت داشته باشند می توانند ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ، شکایت خود را به ثبت محل و یا هیات نظارت صلاحیت دار تسلیم نمایند تا قضیه برابر بند ۸ ماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت در هیات نظارت طرح و رسیدگی شود.

خود را بطور مستدل و مستند به رئیس ثبت محل تسلیم کنند. بنابر این، شکایت اشخاص ثالث نسبت به دستور اجرای اسناد رسمی مشروط بر آن که، ناظر بر عملیات و اقدامات اجرایی نباشد، تحت عنوان «شکایت از دستور اجرای سند رسمی» توسط دادگاه های صالح مورد رسیدگی قرار می گیرد که مشابه اعتراض اشخاص ثالث موضوع مواد ۴۱۷ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی می باشد و شکایت از عملیات اجرایی که منجر به توقیف مال شود در قالب «اعتراض ثالث اجرایی ثبتی» از طرف رئیس ثبت محل مورد رسیدگی قرار می گیرد.

۱-۲- ماهیت حقوقی اعتراض ثالث اجرایی

برای شناسایی دقیق تر موضوع، ماهیت حقوقی اعتراض شخص ثالث به طور اعم و اخص مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۲-۱- ماهیت حقوقی اعتراض ثالث اجرایی به نحو اعم (بر اساس صدر ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی)

بر اساس صدر ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی^۱، هرگاه شخص ثالث ادعایی نسبت به مال منقول یا غیر منقول یا وجه نقد توقیف شده داشته باشد، مشروط بر این که ادعای وی مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف مال باشد، می تواند ادعای خود نسبت به آن مال را، طی درخواست کتبی به همراه مستندات مربوط به واحد اجرای احکام تقدیم کند و تقاضای رفع توقیف از مال را به عمل آورد. این نوع ادعا که با ارائه درخواست از ناحیه معترض ثالث به اجرای احکام و همچنین اتخاذ تصمیم از ناحیه مدیر اجرا یا صورتمجلس توسط دادورز چنانچه در محل توقیف این اسناد ارائه شوند، صورت میگیرد، اساساً شرایط یک دعوای حقوقی را نداشته و دادرسی محسوب نمی شود و به رسیدگی ماهیتی قضایی نیازی ندارد. لذا ماهیت حقوقی اظهار و ادعای حق نسبت به مال توقیف شده، توسط شخص ثالث موضوع قسمت صدر ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی، ماهیت قضایی نیست

^۱ ماده ۱۴۶ - هرگاه نسبت به مال منقول یا غیر منقول یا وجه نقد توقیف شده شخص ثالث اظهار حقی نماید اگر ادعای مزبور مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است. توقیف رفع می شود در غیر این صورت عملیات اجرایی تعقیب می گردد و مدعی حق برای جلوگیری از عملیات اجرایی و اثبات ادعای خود می تواند به دادگاه شکایت کند.

بلکه ماهیت اداری می‌باشد. نظریه شماره ۸۸۸۸/۷ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۴ اداره کل حقوقی دادگستری موید این مطلب است.^۱

۱-۲-۲- ماهیت حقوقی اعتراض ثالث اجرایی به نحو اخص (براساس قسمت اخیر ماده ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی)

اعتراض و شکایت اعتراض ثالث اجرایی موضوع قسمت اخیر ماده ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.م.^۲ به صورت ویژه و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و معاف از هزینه دادرسی در تمام مراحل است و مفاد شکایت معترض ثالث به همراه مستندات و دلایل آن به طرفین (نه الزاماً طرفین دعوای اصلی که منجر به صدور حکم شده است) ابلاغ می‌گردد و رسیدگی به صورت خارج از نوبت یا فوق العاده انجام می‌پذیرد و در نهایت منجر به صدور تصمیم قضایی (رای) در پرونده اعتراض ثالث اجرائی می‌شود. ادعای معترض ثالث اجرایی نسبت به مال توقیف شده می‌تواند ادعایی نسبت به عین یا حق یا دین آن مال باشد لذا ادعای اثبات مالکیت، تایید و تنفیذ معامله و انتقال و تایید مالکیت یا مطالبه مهریه مبتنی بر نکاح عادی واقع شده، تحقق فسخ یا اقاله معامله، تایید یا تنفیذ حقوق عینی و دینی نسبت به مال توقیف شده، می‌تواند از مواردی باشد که معترض ثالث در دعوای اعتراض ثالث اجرایی مطرح می‌کند. آنچه ذکر آن

^۱ تصمیم در مورد اعمال ماده ۱۴۶ ق.ا.م، جنبه اداری دارد نه قضایی و لذا نیازی به صدور رأی نیست تا قابل تجدیدنظر باشد. ولی در مورد ماده ۱۴۷ این قانون، اعمال این ماده نیاز به رسیدگی داشته و طبق مفاد آن شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود و حکم راجع به آن قابل تجدیدنظر می‌باشد ولی به ادعا، خارج از نوبت رسیدگی می‌گردد و نیازی به تقویم خواسته و ابطال هزینه دادرسی نخواهد بود.

^۲ ماده ۱۴۷ - شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود. مفاد شکایت به طرفین ابلاغ می‌شود و دادگاه به دلائل شخص ثالث و طرفین دعوی به هر نحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی می‌کند و در صورتی که دلائل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌نماید. در این صورت اگر مال مورد اعتراض منقول باشد دادگاه می‌تواند با اخذ تأمین مقتضی دستور رفع توقیف و تحویل مال را به معترض بدهد. به شکایت شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف شده نیز به ترتیب فوق رسیدگی خواهد شد.

تبصره - محکوم‌له می‌تواند مال دیگری را از اموال محکوم‌علیه به جای مال مورد اعتراض معرفی نماید. در این صورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف می‌شود و رسیدگی به شکایت شخص ثالث نیز موقوف می‌گردد.

ضروری به نظر می‌رسد این است که خواسته اعتراض ثالث اجرایی، اعتراض به توقیف مال می‌باشد و اساسا خواسته ای تحت عنوان اثبات مالکیت یا تایید و تنفیذ معامله و انتقال و تایید مالکیت مطرح نمی‌باشد، بلکه این موارد از ادله مثبتة و اسباب موجهه خواسته معترض ثالث در دعوای اعتراض ثالث اجرایی می‌باشد.

۱-۳- شرایط رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی

برای شناسایی عناوین مشابه باید ابتدا شرایط اعتراض ثالث اجرایی را مورد بررسی قرار داد. یکی از شرایط اصلی اعتراض ثالث اجرایی صدور رأی یا دستور است. اما اینکه مرجع صدور کیست و همچنین در چه مواردی امکان اعتراض ثالث اجرایی ضرورت می‌یابد، موضوعی است که در این قسمت به آن می‌پردازیم. بر اساس مواد ۱ و ۲ ق.ا.م. شرایط اعتراض ثالث اجرایی مورد پیش بینی قرار گرفته است که در ذیل می‌آید.

۱-۳-۱- رأی یا دستور لازم الاجرا

صدور رأی یا دستور لازم الاجرا از دو مرجع قابل تصور است: آراء و تصمیمات دادگاه‌های دادگستری و دیگری آراء و تصمیمات مراجع غیر دادگستری.

۱-۳-۱-۱- آراء و تصمیمات دادگاه‌های دادگستری

در بررسی آراء و تصمیمات دادگاه‌های دادگستری با توجه به تعریف ماده ۲۹۹ ق.آ.د.م.^۱ رأی یا دستور لازم الاجرا در دو بخش احکام و قرارها مورد بررسی قرار گرفته است.

الف) احکام صادره از دادگاه‌ها

احکام که شامل ۵ بخش: ۱. آراء و تصمیمات دادگاه‌های عمومی حقوقی^۲، آراء مربوط به امور حسبی (جز در مواردی که قانون خاص دارد) ۳. آراء دادگاه ویژه روحانیت ۴. آراء دادگاه

^۱ ماده ۲۹۹- چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد حکم، و در غیر اینصورت قرار نامیده می‌شود

^۲ دادگاه‌های عمومی حقوقی: دادگاه‌های حقوقی به دعاوی مدنی ناشی از روابط حقوقی همچون قراردادهای خصوصی و وقایع حقوقی، دیون و مطالبات و در حقیقت در امور ترافعی بین متخاصمین رسیدگی می‌نمایند. دعاوی حقوقی به معنای اخص غیر از دعاوی حسبی، بازرگانی و خانوادگی می‌باشند. دعاوی حقوقی در مقایسه با سایر دعاوی بیشترین پرونده‌ها را به خود اختصاص می‌دهند و در دادگاه‌ها طبق قانون آیین دادرسی مدنی رسیدگی می‌شوند و مشمول مقررات قانون اجرای احکام مدنی می‌باشند.

انقلاب ۵. آراء و تصمیمات لازم الاجرا دادگاه‌های عمومی جزایی. سوآلی که در اینجا مطرح می‌شود این است اگر مالی در همان اجرای آراء و تصمیمات امور حسبی منجر به توقیف شود آیا مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م کاربرد دارد یا خیر؟

در خصوص امور حسبی که مربوط به اموال می‌شود چنانچه عین معین باشد به ویژه اگر معترض ثالث متصرف آن باشد، مواد ۴۰، ۴۴، ۱۰۳ و ۱۰۴ قانون امور حسبی اعمال می‌شود نه مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م.

آراء و تصمیمات لازم‌الاجرای دادگاه‌های عمومی جزایی در سه مورد قابل بررسی است.

الف) آرای ضرر و زیان ناشی از جرم: هر چند دادگاه‌های عمومی جزایی به جرایم کیفری می‌پردازند و حق رسیدگی به امور حقوقی را ندارند ولی به تجویز ماده ۹ قانون آیین دادرسی در امور کیفری، اشخاصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شده‌اند می‌توانند به عنوان مدعی خصوصی، ضرر و زیان ناشی از جرم را از دادگاه مطالبه نمایند. بر اساس مواد ۱۱ و ۱۲ قانون مزبور مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است. با توجه به ماده ۲۸۶ ق.ا.د.ک و ماده ۳۶ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۱/۱۹ نحوه اجرای حکم ضرر و زیان که از ناحیه دادگاه کیفری صادر شده است، وفق قانون اجرای احکام مدنی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، توسط واحد اجرای احکام کیفری همان حوزه انجام می‌گیرد. همچنین ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۰ آبان ۱۳۷۷ و ماده ۱۷ آیین نامه اجرای آن قانون مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۶ بر همین مبنا استوار بوده و تصریح می‌نماید الزام به تادیه محکومیت‌های مالی موضوع ماده ۲ قانون مذکور مستلزم صدور اجرائیه مطابق ق.ا.ا.م است. بنابراین در راستای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم اگر مالی از سوی شاکی به دایره اجرای احکام کیفری معرفی و منجر به توقیف آن شود و شخص ثالثی به توقیف مال مزبور معترض باشد بر اساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م می‌تواند اظهار حق و یا اعتراض و شکایت خود را مطرح نماید.

ب) احکام و دستورات صادره توسط دادسرا و دادگاه‌های عمومی جزایی در خصوص اشیا و اموال ناشی از جرم: دادگاه‌های عمومی جزایی علاوه بر مواردی که در خصوص دادخواست‌های ضرر و زیان ناشی از جرم تعیین تکلیف می‌نمایند در مواردی نیز بدون نیاز به تقدیم دادخواست حکم به رد عین و در صورت تلف، مثل یا قیمت آن می‌نمایند نظیر ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب

۱۳۶۷/۰۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام و مواد ۹ و ۱۰ ق.م.ا. حال با توجه به مواد فوق الذکر آیا پس از صدور حکم دادگاه مبنی بر رد عین مال یا در صورت تلف رد مثل یا پرداخت قیمت یا ضبط یا معدوم کردن اشیاء ناشی از جرم، اگر شخص ثالثی در مرحله اجرا به هر یک از اموال ادعای حقی داشته باشد چگونه باید اعتراض خود را مطرح کند؟ به نظر می‌رسد در مواردی که استرداد مال مزبور، نیازمند دادخواست ضرر و زیان باشد، مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.م قابل اعمال است و در صورتیکه نیازمند دادخواست ضرر و زیان نیست و مال در تصرف معترض ثالث باشد چون عین محکوم‌به مورد حکم است و موضوع مربوط به حقوق عینی است، ماده ۴۴ ق.ا.م قابل اعمال می‌باشد و اگر عین مال در تصرف معترض ثالث نباشد (با توجه به این که اعتراض شخص ثالث نسبت به دستورات و آرای کیفری ممکن نیست) باید کسی که نسبت به مال رد شده ادعایی دارد با طرح دعوای حقوقی و اثبات مالکیت، مال خود را از کسی که آن را در اختیار دارد مسترد نماید اما ورود به پرونده جزایی و اجرا میسر نمی‌باشد. (ج) اعتراض ثالث اجرایی نسبت به احکام دیه و جزای نقدی: مطابق ماده ۲ قانون محکومیت‌های مالی^۱ چنانچه محکوم علیه پرونده کیفری، اموالی داشته باشد که بتوان با فروش آن دیه را پرداخت، واحد اجرای احکام کیفری مربوط، وفق مقررات ق.ا.م اقدام به توقیف مال و فروش آن می‌نماید. پس اگر در زمان اجرا، شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده ادعای حقی بنماید، براساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.م در خصوص آن تعیین تکلیف می‌شود. در خصوص اعتراض ثالث اجرایی هنگام اجرای احکام، جزای نقدی با توجه به ذیل ماده ۳ آیین نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۶^۲ از آنجا که در خصوص اعتراض

^۱ ماده ۲- هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تادیه ننماید، دادگاه او را الزام به تادیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می‌نماید و در غیر اینصورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تادیه حبس خواهد کرد

^۲ چنانچه محکوم علیه جزای نقدی مقرر در حکم را نپردازد، اما مالی (منقول یا غیر منقول) غیر از مستثنیات دین از او به دست آید که بتوان تمام یا قسمتی از جزای نقدی را استیفاء نمود به دستور مرجع مجری حکم به ترتیب ذیل عمل می‌شود: الف) اگر مال مورد نظر وجه نقد باشد، معادل جزای نقدی از آن ضبط و به حساب مربوط واریز می‌شود. ب) در مورد اموال منقول یا غیر منقول چنانچه بدون معارض باشد، معادل جزای نقدی مقرر در حکم و هزینه های اجرایی فوراً توقیف و مطابق این آیین نامه به فروش می‌رسد و جزای نقدی و هزینه های مربوط استیفاء می‌شود. « در مواردی که طبق این آیین نامه مقررات خاصی وضع نشده، مطابق ق.ا.م عمل می‌شود.

ثالث اجرایی ضوابط خاصی وضع نشده است، چنانچه مالی جهت استیفاء جزای نقدی توقیف شود اعتراض شخص ثالث به توقیف مال تابع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.م خواهد بود.

مورد دیگر آراء حقوقی صادره از دادگاه‌های انقلاب اسلامی است. بر اساس ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۴/۱۵/۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن، دادگاه‌های انقلاب صلاحیت رسیدگی به این جرایم را دارند: ۱. کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض ۲. توهین به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری ۳. توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب موسسات به منظور مقابله با نظام ۴. جاسوسی به نفع اجانب ۵. کلیه جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر ۶. دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی با تغییراتی که در نحوه رسیدگی دادگاه‌های انقلاب اصل ۴۹ با تصویب آیین نامه اجرایی بالاخص تغییراتی که در آیین نامه مزبور در سال ۱۳۸۶ به وقوع پیوست (ماده ۵ آیین نامه)

آرای دادگاه انقلاب در خصوص اموال توقیف شده قاچاقچیان مواد مخدر مطابق با مواد ۴، ۵، ۸، ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۲۸ و ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، اموال قاچاقچیان و خودروهای حامل مواد، اشیا و وسایل استعمال مواد و تولید، توزیع و انبار کردن این مواد در هر مکانی حتی واحدهای صنعتی، تجاری، خدماتی به نفع دولت ضبط می‌شوند. اموال فوق‌الذکر تا تعیین تکلیف در دادسرا و دادگاه انقلاب در توقیف می‌مانند و در هر مورد علاوه بر محکوم علیه چنانچه شخص ثالثی ادعایی نسبت به اموال مزبور داشته باشد با ارائه دلیل و مدارک در مرجع قضایی رسیدگی کننده، اعتراض خود را مطرح می‌نماید. مطابق با رأی وحدت رویه ۵۷۵ مورخ ۷۱/۲/۲۹ رسیدگی به ادعای اشخاص ثالث نسبت به اموال توقیف شده در صلاحیت دادگاه انقلاب است. بنابراین با توجه به این که اموال توقیف شده و ضبط شده عین معین بوده و اعتراض راجع به حکم ضبط و مصادره می‌باشد تابع قوانین و دستورات فوق‌الذکر می‌باشد و مشمول اعتراض ثالث اجرایی مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.م می‌گردد.

ب) قرارهای صادره از دادگاه‌ها

در خصوص قرارهای صادره از دادگاه‌های حقوقی قرار دستور موقت و قرار تامین خواسته قابل بررسی است. با توجه به این که آراء دادگاه‌های حقوقی مشمول ق.ا.د.م هستند و قواعد اجرای احکام مدنی نیز بر آن اعمال می‌شود، چنانچه قرار دستور موقت صادر شود و در اجرای قرار، مالی توقیف شود چنانچه عین مال توقیف شده باشد، باید معترض ثالث بر اساس ماده ۴۶

ق.ا.ا.م. خواسته خود را تعقیب نماید و در اجرای دستور موقتی که در اجرای آن عین معین توقیف نمی‌شود یا عین مال توقیف شده در تصرف معترض ثالث نمی‌باشد بر طبق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م. به دعوی وی رسیدگی شود. ۲. قرار تامین خواسته: در تامین خواسته با توجه به مواد ۱۰۸ به بعد نیز همچون دستور موقت عمل می‌شود

اما آیا در قرار تامین خواسته صادره از دادسرا و دادگاه کیفری، امکان اعتراض ثالث اجرایی وجود دارد؟ در پاسخ باید ابتدا به این نکته اشاره شود با توجه به مواد ۷۴ و ۷۵ قانون آیین دادرسی در امور کیفری^۱ شاکی می‌تواند تامین ضرر و زیان خود را از دادگاه تقاضا کند. همچنین مستنبط از بند ۲ شق ن ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب صدور قرار تامین توسط بازپرس هم ممکن است^۲؛ بنابراین آیا تامین خواسته صادره از دادسرا و

^۱ ماده ۷۴ - شاکی می‌تواند تامین ضرر و زیان خود را از دادگاه تقاضا کند، در صورتی که تقاضای شاکی مبتنی بر دلایل قابل قبول باشد دادگاه قرار تامین خواسته را صادر می‌نماید، این قرار قطعی و غیرقابل اعتراض است.
ماده ۷۵ - در صورتی که خواسته شاکی عین معینی نبوده و یا عین معین بوده لکن توقیف آن ممکن نباشد، دادگاه معادل مبلغ ضرر و زیان شاکی از سایر اموال و دارایی متهم توقیف می‌کند و اگر تقاضای تبدیل توقیف اموال متهم به ضامن بشود، دادگاه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی عمل می‌نماید. قرار تامین به محض ابلاغ به موقع اجرا گذاشته می‌شود.

^۲ البته باید متذکر شویم قرار مزبور با قرار تامین خواسته که در پرونده های حقوقی صادر می‌شود متفاوت است و تذکر نکات ذیل در این خصوص ضروری است:

دادگاه وقتی قرار تامین کیفری را صادر می‌کند که ۱. ضرر و زیان ناشی از جرم باشد. ۲. شاکی دلایل قابل قبول ارائه دهد. ۳. بین ضرر و زیان و فعل منشاء ضرر رابطه علیت برقرار باشد. ۴. ضرر وارده جبران نشده باشد.

دادگاه عمومی جزایی در موارد سکوت قانون آیین دادرسی در امور کیفری تابع مقررات حقوقی است یا خیر؟ و آیا اعتراض ثالث اجرایی در خصوص آن محقق می‌شود یا خیر؟ با توجه به مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا. چنانچه در اجرای قرار تامین خواسته که به استناد مواد ۶۸ و ۶۸ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری بازپرس صادر شده، ثالثی نسبت به توقیف مالی اعم از منقول و غیر منقول به ادعای مالکیت آن معترض باشد مرجع صالح برای رسیدگی به این اعتراض دادگاه حقوقی است.^۱

^۱ در این خصوص نظریه قضات دادگستری تهران (دادگاه های حقوقی دو سابق) که در تاریخ ۶۵/۱۲/۱۴ صادر شده است و نظریه شماره ۷/۱۳۴۴ مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۳ اداره کل حقوقی قوه قضائیه قابل ذکر است. سوال: با توجه به سکوت قانون، رسیدگی به اعتراض ثالث مبنی بر ادعای مالکیت نسبت به مالی که بر اثر قرار تامین صادره از ناحیه بازپرس توقیف می‌شود، در صلاحیت کدام مرجع است و آیا مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا. در این موارد قابل اجراء است یا نه؟ نظریه اکثریت: هر چند مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ یاد شده ناظر به اجرای احکام بوده و دادگاه مذکور در آنها منصرف از دادگاه صادر کننده رأی است، لیکن با اتخاذ ملاک می‌توان حکم مواد مرقوم را در مورد اعتراض ثالث نسبت به قرار بازپرس از حیث ادعای مالکیت نیز جاری نمود، بنابراین با توجه به مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م. چنانچه در اجرای قرار تامین خواسته که به استناد مواد ۶۸ و ۶۸ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری بازپرس صادر شده، ثالثی نسبت به توقیف مالی اعم از منقول و غیر منقول به ادعای مالکیت آن معترض باشد مرجع صالح برای رسیدگی به این اعتراض دادگاه است. چون اعتراض ثالث در این مورد مبنی بر این که مال وی در اجرای قرار تامین خواسته بازپرس توقیف شده جنبه و ماهیت حقوقی دارد و در امور مدنی اصل بر صلاحیت محاکم حقوقی است و رسیدگی به آن همان طور که رأی شعبه دیوان عالی کشور نیز موید این معنا است در صلاحیت دادگاه حقوقی است اعم از اینکه معترض مطابق قانون آیین دادرسی مدنی دادخواست تنظیم و اقامه کند و یا به تجویز ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م. به دادن لایحه اکتفا نماید موضوع قابل رسیدگی است. سوال: در قرار تامین خواسته صادره از شعبه بازپرسی، توسط اجرای دادگاه حقوقی اجرا شده و اموالی توقیف گردیده است، شخص ثالث نسبت به توقیف اموال اعتراض نموده و اموال را متعلق به خود می‌داند، به این اعتراض کدام مرجع باید رسیدگی شود؟ جواب: اعتراض شخص ثالث نسبت به قرار تامین خواسته که از ناحیه بازپرس صادر شده و اجرا گردیده است در صلاحیت دادگاه حقوقی یک و دو با توجه به حد نصاب صلاحیت می‌باشد. (ماده ۱۷۲ ق.ا.د.ک و مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م.).

با توجه به این که در مورخ ۱۳۸۷/۰۶/۱۹ اجرای احکام مدنی در سراسر کشور با عنایت به اصلاحیه ماده ۳۵ ق.ا.د.ک توسط ریاست قوه قضائیه منحل گردید و در حال حاضر مرجع صالح برای اجرای احکام ضرر و زیان ناشی از جرم صادره از دادگاه های عمومی جزایی واحد اجرای احکام کیفری است و به طریق اولی اجرای قرار تامین خواسته کیفری و اجرای ضبط وثیقه نیز مانند احکام ضرر و زیان ناشی از جرم در صلاحیت اجرای احکام کیفری مربوط می‌باشد.

اگر اعتراض ثالث اجرایی نسبت به عین مال توقیف شده که در تصرف اوست باشد، وفق ماده ۴۴ ق.ا.ا.م عمل می‌شود والا طبق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م عمل خواهد شد. اعتراض ثالث اجرایی نسبت به دستور اخذ وجه التزام، وجه الكفاله و ضبط وثیقه: مطابق مواد ۱۳۲ و ۱۴۰ ق.ا.د.ک^۱ اگر اعتراض به دستور دادستان نه برای اخذ وجه الكفاله یا وثیقه بلکه در اجرای دستور (که مال متهمی که ملتزم شده یا کفیلی که کفالت کرده یا وثیقه‌ای که سپرده شده است)، شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده، اظهار حق یا ادعا و اظهار مالکیت نماید بر اساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.ا.م عمل می‌شود.

۱-۳-۱-۲- آرا و تصمیمات مراجع خارج از دادگاه های دادگستری

بحث توقیف مال و اعتراض ثالث اجرایی در اجرای آرای صادره از دیوان عدالت اداری اصولاً منتفی است، زیرا به موجب تبصره ۱ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، تعیین میزان خسارت وارده از ناحیه موسسات و اشخاص مذکور در بند های ۱ و ۲ ماده فوق، پس از تصدیق دیوان به عهده دادگاه‌های عمومی است و اساساً مشمول مقررات مربوط بوده و از حاکمیت ق.ا.ا.م خارج است.

^۱ ماده ۱۳۲ - به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری، قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر نماید:
۱- التزام به حضور با قول شرف.
۲- التزام به حضور با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم و در صورت استنکاف تبدیل به وجه الكفاله.
۳- اخذ کفیل با وجه الكفاله.
۴- اخذ وثیقه اعم از وجه نقد یا ضمانت‌نامه بانکی یا مال منقول و غیر منقول.
۵- بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر در این قانون.
تبصره - قاضی مکلف است ضمن صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه به کفیل یا وثیقه گذار (چنانچه وثیقه گذار غیر از متهم باشد) تفهیم نماید، در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه یا عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه گذار نسبت به وصول وجه الكفاله و ضبط وثیقه طبق مقررات این قانون اقدام خواهد شد.
ماده ۱۴۰- هرگاه متهمی که التزام یا وثیقه داده در موقعی که حضور او لازم بوده بدون عذر موجه حاضر نشود وجه‌التزام به دستور رئیس حوزه قضایی از متهم اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد. اگر شخصی از متهم کفالت نموده یا برای او وثیقه سپرده و متهم در موقعی که حضور او لازم بوده حاضر نشده به کفیل یا وثیقه گذار اخطار می‌شود ظرف بیست روز متهم را تسلیم نماید. در صورت عدم تسلیم و ابلاغ واقعی اخطاریه به دستور رئیس حوزه قضایی وجه‌الكفاله اخذ و وثیقه ضبط خواهد شد.

آرایی که توسط ثبت اجرا می‌شوند: ۱. ماده ۷۷ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری مصوب بهمن ماه ۱۳۴۵ در رابطه با وصول عوارض شهرداری^۱ ۲. ماده ۱۰ مکرر اصلاحی و الحاقی سال ۱۳۵۸ قانون تملک آپارتمان‌ها ۳. ماده ۵۰ قانون تامین اجتماعی مصوب ۵۴/۴/۳^۲

^۱ ماده ۷۷ - رفع هر گونه اختلاف بین مؤدی و شهرداری در مورد عوارض به کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارت کشور و دادگستری و انجمن شهراجرع می‌شود و تصمیم کمیسیون مزبور قطعی است بدهی‌هایی که طبق تصمیم این کمیسیون تشخیص شود طبق مقررات اسناد لازم‌الاجرا به وسیله اداره ثبت قابل وصول می‌باشد اجرای ثبت مکلف است بر طبق تصمیم کمیسیون مزبور به صدور اجرائیه و وصول طلب شهرداری مبادرت نماید درنقاطی که سازمان قضایی نباشد رییس دادگستری شهرستان یک نفر را به نمایندگی دادگستری تعیین می‌نماید و در غیاب انجمن شهر انتخاب نماینده انجمن از طرف شورای شهرستان به عمل خواهد آمد.

^۲ ماده ۱۰ مکرر - در صورت امتناع مالک یا استفاده کننده از پرداخت سهم خود از هزینه های مشترک از طرف مدیر یا هیئت مدیران وسیله اظهارنامه یا ذکر مبلغ بدهی و صورت ریز آن مطالبه می‌شود. هر گاه مالک یا استفاده کننده ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهار نامه سهم بدهی خود را نپردازد مدیر یا هیئت مدیران میتوانند به تشخیص خود و با توجه به امکانات از دادن خدمات مشترک از قبیل شوفاژ - تهویه مطبوع - آب گرم - برق - گاز و غیره با و خودداری کنند و در صورتیکه مالک و یا استفاده کننده همچنان اقدام به تصفیه حساب ننمایند اداره ثبت محل وقوع آپارتمان به تقاضای مدیر یا هیئت مدیران برای وصول وجه مزبور بر طبق اظهار نامه ابلاغ شده اجرائیه صادر خواهد کرد. عملیات اجرائی وفق مقررات اجرای اسناد رسمی صورت خواهد گرفت و در حال مدیر یا هیئت مدیران موظف می‌باشند که بمحض وصول وجه مورد مطالبه یا ارائه دستور موقت دادگاه نسبت به برقراری مجدد خدمات مشترک فوراً اقدام نمایند.

تبصره ۱- در صورتی که عدم ارائه خدمات مشترک ممکن یا مؤثر نباشد، مدیر یا مدیران مجموعه می‌توانند به مراجع قضایی شکایت کنند، دادگاهها موظفند این گونه شکایات را خارج از نوبت رسیدگی و واحد بدهکار را از دریافت خدمات دولتی که به مجموع ارائه می‌شود محروم کنند و تا دو برابر مبلغ بدهی به نفع مجموعه جریمه نمایند.

استفاده مجدد از خدمات موکول به پرداخت هزینه های معوق واحد مربوط بنا به گواهی مدیر یا مدیران و یا به حکم دادگاه و نیز هزینه مربوط به استفاده مجدد خواهد بود. (الحاقی بموجب قانون اصلاح قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۷۶)

تبصره ۲- رونوشت مدارک مثبت سمت مدیر یا هیئت مدیران و صورت ریز سهم مالک یا استفاده کننده از هزینه‌های مشترک و رونوشت اظهار نامه ابلاغ شده بمالک یا استفاده کننده باید ضمیمه تقاضانامه صدور اجرائیه گردد.

تبصره ۳- نظر مدیر یا هیئت مدیران ظرف ده روز پس از ابلاغ اظهار نامه بمالک در دادگاه نخستین محل وقوع آپارتمان قابل اعتراض است، دادگاه خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی به موضوع رسیدگی

۴. ماده ۱۵۷ قانون کار^۱ در این موارد شخص ثالث اجرایی چنانچه ادعایی نسبت به توقیف اموال دارد می‌بایستی اقدام به طرح دعوی مستقل نماید.

آیین رسیدگی و چگونگی تشکیل جلسات هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف موضوع ماده ۱۶۴ قانون کار که اخیراً مصوبه‌ای با عنوان آیین دادرسی کار جایگزین آن گردید، (روزنامه رسمی ش ۵۹۶ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶، ش ۱۹۹۱۴) آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی یا آیین دادرسی دیوان عدالت اداری از جمله مقرراتی است که برای مراجع اختصاصی وضع شده است. همین‌طور در قانون داوری تجاری بین‌المللی مقررات مربوط به آیین و نحوه رسیدگی داوران و کیفیت اعتراض به رای صادره و اجرای آن پیش‌بینی شده است.

۱-۳-۲- قطعی بودن رأی صادره

بعد از آنکه دیدیم چه آراییی در چه مراجع (دادگستری و غیر دادگستری) قابلیت اعتراض ثالث اجرایی دارند در ادامه شرایط اعتراض ثالث اجرایی به قطعیت رأی می‌پردازیم. به جهت اختصار در مطلب از بر شمردن آرای قطعی در این مبحث خودداری می‌گردد و فقط به استثنائات آرای قطعی پرداخته می‌شود: الف: مطابق با ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی سابق در این زمینه مقرر می‌داشت «پژوهش از حکم مانع اجرای حکم است مگر اینکه قرار اجرای موقت حکم صادر شده باشد» و ماده ۱۹۱ آن قانون، شرایط و مصادیق آن را تعیین می‌نمود و دستور می‌داد: در اجرای موقت احکام فقط به دستور یکی از اصحاب دعوی و آن هم مخصوص است به

و رأی می‌دهد این رأی قطعی است. در مواردیکه طبق ماده فوق تصمیم به قطع خدمات مشترک اتخاذ شده و رسیدگی سریع به اعتراض ممکن نباشد دادگاه به محض وصول اعتراض اگر دلایل را قوی تشخیص دهد دستور متوقف گذاردن تصمیم قطع خدمات مشترک را تا صدور رأی خواهد داد.

تبصره ۴- در صورتیکه مالک یا استفاده‌کننده مجدداً و مکرراً در دادگاه محکوم به پرداخت هزینه‌های مشترک گردد علاوه بر سایر پرداختی‌ها مکلف به پرداخت مبلغی معادل مبلغ محکوم بهها بعنوان جریمه می‌باشد.

^۱ ماده ۱۵۷ - هر گونه اختلاف فردی بین کارفرما و کارگر یا کارآموز که ناشی از اجرای این قانون و سایر مقررات کار، قرارداد کارآموزی، موافقت‌نامه‌های کارگاهی یا پیمان‌های دسته‌جمعی کار باشد، در مرحله اول از طریق سازش مستقیم بین کارفرما و کارگر یا کارآموز و یا نمایندگان آن‌ها در شورای اسلامی کار و در صورتی که شورای اسلامی کار در واحدی نباشد، از طریق انجمن صنفی کارگران و یا نماینده قانونی و کارگران و کارفرما حل و فصل خواهد شد و در صورت عدم سازش از طریق هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف به ترتیب آتی رسیدگی و حل و فصل خواهد شد.

موارد: ۱. وقتی که حکم به موجب اسناد رسمی صادر شده و یا به موجب اسناد عادی که طرف، اعتبار این اسناد را اعتراف نموده باشد. ۲. وقتی که موعد اجاره منقضی شده و به موجب حکم دادگاه مستاجر محکوم به رد یا تسلیم یا تخلیه عین مستاجر شده است. ۳. در موقعی که دادگاه حکم داده است که عین خواسته از تصرف عدوانی خارج شده و به متصرف اول تسلیم شود. ۴. وقتی که در منازعات راجع به اجیر نمودن و اجیر شدن حکم دادگاه در باب مرخصی اجیر صادر شده است. ۵. در کلیه احکامی که در دعاوی بازگانی صادر می‌شود. ۶. در کلیه مواردی که اوضاع و احوال مدلل کند که به واسطه تأخیر اجرای حکم یا قرار دادگاه، خسارت کلی بر محکوم له حاصل خواهد شد و یا این که تأخیر باعث عدم اجرای حکم یا قرار دادگاه خواهد شد. همانگونه که ملاحظه می‌شود مدلول مواد ۱۹۱ تا ۱۹۶ قانون آیین دادرسی سابق که ناظر بر اجرای موقت حکم بود در قانون جدید ذکر نشده و این امر باعث اختلاف شده است که به جهت اینکه طرح دیدگاه‌ها و اختلافات خارج از حوصله این پژوهش می‌باشد فقط به ذکر همین نکته اشاره و بسنده می‌کنیم که با توجه به رویه قضایی موجود اجرای موقت احکام موضوع مواد ۱۹۱ الی ۱۹۶ نسخ گردیده اند. ب: اجرای قرار تامین خواسته و دستور موقت که طبق مواد به ترتیب ۱۱۷ و ۳۲۰ قبل از ابلاغ و ضرورت قطعیت به مرحله اجرا در می‌آید. ج: احکام راجع به ورشکستگی که مطابق با ماده ۴۱۷ قانون تجارت قبل از قطعیت به مرحله اجرا در می‌آید. د: تصرف عدوانی طبق ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی می‌تواند از استثنائات ضرورت اجرای حکم قبل از قطعیت باشد.

۱-۳-۳- درخواست صدور اجرائیه

مبحث دیگر در خصوص شرایط اعتراض ثالث اجرائی، ضرورت صدور اجرائیه یا دستور اجرا می‌باشد که طبق صدر ماده ۴ ق.ا.ا.م^۱ از مهم‌ترین شرایط صدور اجرائیه علاوه بر شرایط قطعیت حکم، لازم الاجرا بودن آن، ابلاغ حکم و درخواست محکوم له، ابلاغ حکم به محکوم علیه می‌باشد تا بتوان مفاد حکم را اجرا گذاشت. دو استثناء مهم در این بین وجود دارد که الف)

^۱ ماده ۴ - اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می‌آید مگر این که در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. در مواردی که دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم علیه نیست از قبیل اعلام اصالت یا بطلان سند اجرائیه صادر نمی‌شود همچنین در مواردی که سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای حکم باید به وسیله آنها صورت گیرد صدور اجرائیه لازم نیست و سازمان‌ها و مؤسسات مزبور مکلفند به دستور دادگاه حکم را اجرا کنند.

صدور احکام اعلامی است ب) اجرا توسط مراجع دولتی است که هر دو از مستثنیات صدور اجرائیه برای اجرای حکم است

۲- عناوین مشابه و متفاوت از اعتراض ثالث اجرایی

اعتراض ثالث به تصمیمات و اقدامات مراجع قانونی اگرچه از حیث عبارات و اصطلاحات بکار گرفته شده مشابه یکدیگر به نظر می‌رسد، لیکن باتوجه به منشأ و مبنای طرح اینگونه اعتراض‌ها ماهیت متفاوتی داشته و بی‌توجهی به این تفاوت‌ها ممکن است دادرسی را به انحراف از مسیر قانونی آن کشیده و موجب سرگردانی اصحاب دعوا یا اطلاع دادرسی شود. لذا لازم است هریک از عناوینی که به لحاظ اشتراک لفظی یا مترادف عنوان با اعتراض ثالث اجرایی اشتباه می‌شود شناسایی و به توصیف و تشریح آن پرداخته شود.

۲-۱- اعتراض ثالث نسبت به آراء

یکی از اصول حاکم بر دادرسی‌های مدنی اصل نسبی بودن آراء است که بر این اساس آراء صادره فقط نسبت به کسانی که در جریان دعوا به عنوان اصیل شرکت داشته‌اند لازم‌الاجرا می‌باشد لذا اولاً آرای دادگاه‌ها می‌بایست به طور جزئی و موضوعی بوده ثانیاً به نحوی صادر گردد که در مورد اصحاب دعوا بوده تا آثار آن دامنگیر طرفین، وراث و قائم مقام قانونی آنان باشد. ماده ۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، با اشاره به همین مطلب، یادآور می‌شود: «دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به طور عام و کلی حکم صادر کنند». با این وجود و تمام تضمیناتی که در قوانین مختلف اعم از قانون آئین دادرسی مدنی و قانون اجرای احکام مدنی پیش‌بینی شده است. گاهی اشخاص ثالث از یک فرایند دادرسی که امکان تهدید یا تجاوز به حقوق یا اموال ایشان را دربردارد اطلاع یافته و به عنوان وارد ثالث در دعوی دخالت نموده تا بتوانند در جریان دادرسی در مقابل خواهان و در مواردی که احتمال تبانی می‌رود نسبت به طرفین دعوا با دفاع از حقوق خود از صدور حکم نسبت به موضوع دعوا جلوگیری نماید. البته اگر سکوت اختیار نموده و وارد جریان دادرسی نشوند چه بسا در نهایت، حکمی از طرف دادگاه صادر شود که موجبات تضرر و خلل به حقوق آنان را فراهم نماید. با این وجود اطلاع ایشان مانع از دادخواهی و شکایت نسبت به رای صادره نبوده و می‌تواند به عنوان شخص ثالث نسبت به رای مذکور اعتراض نماید. هم چنین اگر اشخاص ثالث از جریان دادرسی مطلع نشوند تا اینکه پرونده بین طرفین اصلی دعوی منجر به صدور رأی گردد می‌تواند به آن اعتراض نماید. این نوع اعتراض که یکی از طرق

فوق العاده اعتراض نسبت به آراء شناخته شده است تحت عنوان اعتراض شخص ثالث مطرح شده است.

اعتراض ثالث گاه نسبت به آراء مراجع دادگستری واقع می شود و گاه نسبت به آرائی است که از سوی مراجع غیر دادگستری صادر می شود.

۲-۱-۱- اعتراض ثالث به آراء مراجع دادگستری

اعتراض ثالث به آراء مراجع دادگستری به عنوان یکی از طرق فوق العاده شکایت از تصمیمات مراجع قضایی شناخته شده است. بحث در این مورد که با وجود اصل نسبی بودن آراء پیش بینی چنین نهادی ضرورت نداشته و احکام دادگاهها صرفاً علیه محکوم علیه صادر و قابل اجرا است از گذشته مطرح بوده است لیکن باتوجه به این که علیرغم وجود اصل مذکور، به لحاظ قابل استناد بودن آراء ولو در مقابل اشخاصی که در دادرسی شرکت نداشته اند وجود چنین حقی را ضروری می نماید. بنابراین تاسیس نهاد اعتراض ثالث به آراء امری الزامی و اجتناب ناپذیر می باشد. تعرض به حقوق و اموال اشخاص همیشه به صورت مادی و خودسرانه نبوده و گاهی با بکارگیری شیوه های حقوقی و بعضاً با تبانی و طرح دعوی مدنی یا کیفری انجام می شود. البته وجود تبانی بین طرفین دعوای مطروحه به عنوان یک احتمال می باشد همانطور که در قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می نمایند مصوب ۱۳۰۷/۵/۳ کمیسیون قوانین عدلیه این موضوع پیش بینی شده است.^۱

تبانی برای بردن مال غیر الزاماً در دعوای اصلی اتفاق نمی افتد و ممکن است شخص ثالث با هدفی سوء یا تبانی با یکی از اصحاب دعوا به عنوان وارد ثالث یا معترض ثالث در اختلاف مطرح شده دخالت نماید. بر همین اساس ماده ۲ قانون مذکور شخص ثالثی را که به منظور تبانی با یکی از متداعیین یا رسماً اقدام به طرح دعوای طاری یا اعتراض به آراء وارد اختلاف

^۱ ماده ۱- هرگاه اشخاصی با یکدیگر تبانی کرده و برای بردن مالی که متعلق به غیر است بر علیه همدیگر اقامه دعوی نمایند این اقدام آنها جزء تشبث به وسایل متقلبانه برای بردن مال دیگری که به موجب ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است محسوب و به مجازات مندرجه در ماده مزبوره محکوم خواهند شد.

دعوا شده باشد، کلاهبردار شناخته و برای این عمل تعیین مجازات نموده است.^۱ باتوجه به عبارت آراء در مواد ۴۱۷ و بعد قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و تعریف رای در ماده ۲۹۹ همان قانون^۲، اعتراض ثالث ممکن است نسبت به احکام یا قرارهای صادره از مراجع قضایی مطرح شود. البته موضوع اعتراض ثالث در امور حسبی توسعه بیشتری داشته و شامل تمامی تصمیمات دادگاه در امور حسبی می‌باشد (شمس، ۱۳۸۶، ص ۴۶۷).

در مورد قابل اعتراض بودن قرارها از سوی شخص ثالث اختلافی وجود ندارد، لیکن در خصوص نوع قرارها که شامل قرارهای اعدادی نیز می‌شود یا صرفاً شامل قرارهای نهایی می‌گردد نظرات متفاوتی وجود دارد.^۳ فارغ از مباحثی که در این حوزه وجود دارد، یافتن مصادیق قرارهایی است که می‌تواند واجد شرایط مقرر در ماده ۴۱۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌باشد. در قرارهایی که بر رد دعوا صادر و عموماً امکان تجدید دعوا در آن وجود دارد زمینه ضرر یا خلل در حقوق شخص ثالث کمتر به ذهن متبادر می‌گردد همچنین در مورد قرارهایی مانند تامین خواسته یا دستور موقت نیز چنانچه حق یا مال مورد اعتراض مستقیماً موضوع رای بوده که اصولاً می‌بایست با ورود به دعوا درصدد حفظ یا جبران حقوق مورد تجاوز بود و ورود معترض در محدوده اجرای قرار و به عنوان اعتراض ثالث اجرایی منطقی خواهد بود. به هر حال آنجا که قرار، امکان تزییع حق ثالث را به وجود آورد، اعتراض ثالث پذیرفتنی است و آنجا که چنین شائبه‌ای نباشد، اعتراض ثالث می‌بایست رد شود.

در مورد اعتراض شخص ثالث نسبت به آراء کیفری در قوانین موضوعه از جمله قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقررات خاصی دیده نمی‌شود. در پرونده

^۱ ماده ۲- اشخاصی که به عنوان شخص ثالث در دعوایی وارد شده یا به عنوان شخص ثالث بر حکمی اعتراض کرده یا بر محکوم به حکمی مستقیماً اقامه دعوی نمایند و این اقدامات آنها ناشی از تبانی با یکی از اصحاب دعوی برای بردن مال یا تزییع حق طرف دیگر دعوی باشد کلاهبردار محسوب و علاوه بر تأدیه خسارات وارده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهند بود. تبانی هریک از طرفین دعوای اصلی با اشخاص فوق نیز در حکم کلاهبرداری است و مرتکب به مجازات مذکوره محکوم می‌گردد.

^۲ ماده ۲۹۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب - چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود.

^۳ برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به شمس، عبدالله، منبع پیشین، صفحه ۴۶۸ شماره ۱۰۱۶.

کلاسه ۳۳۰۰۲۲۰۰۰۸۷۰۹۹۸۰۰۰۲۲۰۰۰۳۳ شعبه ۱۰۵۲ دادگاه عمومی جزایی تهران در دعوائی که تحت عنوان اعتراض ثالث اجرایی مطرح شد، لیکن در واقع اعتراض نسبت به رای دادگاه بوده به موجب دادنامه شماره ۱۱۵۱/۲۲۰۱۱۵۱/۹۱۰۹۹۷۰۰۰۲۲۰۰۰۳۳ چنین رای صادر شده است: «در خصوص دعوی خانم صدیقه با وکالت آقای پیام بطرفیت خانم‌ها مینو و ناهید و عذرا و آقایان سعید، حسن، محمد، رسول و منوچهر مبنی بر اعتراض ثالث نسبت به پرونده اجرایی شماره ۸۵/۱۰۵۲/۸۵/۱۰۵۲/۸۵ ک ۲۰۵/۱۰۵۲/۸۵ شعبه دوم اجرای احکام شمیران موضوع دادنامه شماره ۱۰۰۵ - ۸۵/۶/۴ صادره از شعبه ۱۰۵۲ سپس تقاضای توقیف عملیات اجرایی تخلیه به لحاظ عدم ارتباط موضوع حکم (دادنامه موصوف) و عدم انطباق نحوه اجرا و مفاد دادنامه و رفع اثر از موضوع تخلیه پلاک ثبتی ۱۹۳۴/۵ بخش ۱۱ تهران با این توضیح که خواهان عنوان داشته به موجب دادنامه مورد اشاره حکم بر محکومیت متهم به تحمل کیفر و رد مال صادر گردیده واحد اجرای احکام کیفری در مقام اجرای حکم صادره یک واحد منزل مسکونی تحت تصرف وی را میخواهند تخلیه نمایند و به این اقدام شکایت داشته با تقدیم دادخواست بشرح فوق تقاضای رسیدگی دارد و با عنایت به اینکه اعتراض و شکایت از عملیات اجرائی به نحو مطروحه مربوط به مقررات اجرای احکام مدنی و ماده ۱۴۷ این قانون بوده و چنانچه موضوع اجراء مستقیماً مورد حکم باشد منصرف از عنوان طرح شده بوده و در امور کیفری نیز اعتراض ثالث به احکام پیش‌بینی نشده است لذا دعوی طرح شده قابل استماع نبوده مستنداً بماده ۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار رد آن صادر می‌شود رای صادره حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر تهران می‌باشد.»

سکوت قانون در این خصوص موجب گردیده در صورت صدور آرای کیفری که موجب خلل به حقوق اشخاص ثالث می‌گردد هیچ امکانی برای معترض وجود نداشته باشد تا بتواند با استفاده از فرصتهای قانونی از حقوق احتمالی خود دفاع نماید. معمولاً در جرائم کلاهبرداری از طریق فروش مال غیر یا خیانت در امانت نه تنها فرصت تبانی برای صدور حکم راجع به اموال فروخته شده به شخص ثالث وجود دارد بلکه در موارد زیادی شاکی با طرح شکایت کیفری و اخذ حکم غیابی موفق به دستیابی به مالی می‌گردد که شخص ثالث عیناً یا منفعتاً نسبت به آن حقوقی دارد و نمی‌تواند راجع به حکم صادره اقدامی نماید. این مشکل وقتی ملموس‌تر می‌گردد که رای دادگاه کیفری به عنوان مستند یکی از اصحاب دعوا در پرونده حقوقی ارائه شود. از یک سو رای صادره برای دادگاه رسیدگی کننده به امر مدنی لازم الاتباع بوده و از سوی

دیگر فرصتی برای اعتراض اعم از اصلی یا طاری برای شخص ثالث وجود ندارد.^۱ هر چند مطابق ماده قانون مجازات اسلامی در مورد تعیین تکلیف اموال کشف شده که در اثر ارتکاب جرم تحصیل شده یا وسیله ارتکاب جرم بوده امکان اعتراض از سوی هر ذینفعی پیش‌بینی شده است لیکن این حق به طور کامل تمام مواردی را که رای صادره به طور مستقیم یا غیرمستقیم خللی به حقوق اشخاص ثالث وارد می‌نماید تامین نمی‌کند.

۲-۱-۲- اعتراض ثالث نسبت به آراء مراجع غیردادگستری

با وجود اصول ۳۶ و ۱۵۹ قانون اساسی، مراجع غیر دادگستری رسیدگی به برخی از اختلافات و حتی جرائم و تخلفات را به عهده دارند. مقررات مربوط به تشکیل و حدود صلاحیت این مراجع در قوانین خاص پیش‌بینی و بعضاً شیوه دادرسی ویژه‌ای برای این مراجع دیده شده است. همان مصالحی که نهاد اعتراض ثالث نسبت به آرای مراجع دادگستری را ایجاب می‌نماید در مورد تصمیمات مراجع غیردادگستری نیز وجود دارد. لیکن در این خصوص که امکان استفاده از این فرصت برای اشخاص ثالث نسبت به آرای مراجع غیردادگستری وجود داشته باشد برخی به دیده انکار به آن نگاه نموده‌اند.^۲

در مورد پذیرش اعتراض شخص ثالث نسبت به آرای صادره از سوی شوراهای حل اختلاف فارغ از اینکه مرجع مذکور را به عنوان مرجع دادگستری یا غیر دادگستری بدانیم، محل بحث است زیرا ابتدائاً باتوجه به ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف حاکمیت قانون آئین دادرسی مدنی و کیفری بر رسیدگی‌های شورا و امکان طرح این نوع اعتراض استنباط می‌گردد لیکن با حکم مقرر در تبصره ۲ این ماده^۳ که موارد خاصی از جمله تجدیدنظرخواهی را از حکم مقرر در ماده فوق استثناء نموده این شبهه را ایجاد می‌نماید که به لحاظ عدم پیش‌بینی نهاد اعتراض ثالث در این قانون امکان طرح این اعتراض منتهی می‌باشد. لیکن باتوجه به اینکه اعتراض ثالث طریق فوق‌العاده شکایت از آراء محسوب می‌گردد و با واخواهی و تجدیدنظر تفاوت‌های بنیادین دارد، می‌توان گفت همانطور که اعاده دادرسی نسبت به آرای مذکور پذیرفته شده اعتراض ثالث

^۱ برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به شمس، عبدالله، منبع پیشین، صفحه ۴۶۸، شماره ۱۰۱۸.

^۲ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف - رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد تابع مقررات قانون آئین دادرسی مدنی و کیفری است.

^۳ تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون شوراهای حل اختلاف - مقررات ناظر به وکالت، صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی، از حکم مقرر در ماده فوق مستثنی و تابع این قانون است.

نیز مراعی خواهد بود. ثانیاً با عنایت به اینکه برخی از آرای شوراها حل اختلاف به سبب تجدیدنظرخواهی در دادگاههای دادگستری رسیدگی و حکم قطعی از سوی مراجع قضایی مذکور صادر می‌گردد، امکان رسیدگی به اعتراض نسبت به اینگونه آراء وجود داشته و با این وصف ایجاد چنین تفاوتی بین آرای که برای رسیدگی به دادگاههای دادگستری ارسال شده با آرای که در شورا به جهت عدم تجدیدنظرخواهی قطعی شده است ناروا و غیر منطقی به نظر می‌رسد.

در مورد پذیرش اعتراض ثالث نسبت به آرای داوری که به عنوان یکی از مراجع غیردادگستری شناخته می‌شود با تصریح ماده ۴۱۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی تردیدی وجود ندارد.

مرجع دیگری که به سبب مسئولیت اجرای آرای این نهادها در دادگستری بحث راجع به آن ضرورت دارد مراجع حل اختلاف کارگری است که در قانون کار به عنوان مرجعی شبه قضایی جهت رسیدگی به اختلافات بین کارگر و کارفرما پیش‌بینی شده است. در قانون کار راجع به نحوه تشکیل و شیوه رسیدگی این هیئت‌ها صحبتی نشده است. در سال ۱۳۸۰ آئین‌نامه‌ای برای تشکیل و شیوه رسیدگی این مراجع به نام «آیین‌نامه چگونگی تشکیل جلسات و نحوه رسیدگی هیأت حل اختلاف» تنظیم گردید که در حال حاضر هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف براساس این مقررات به اختلافات مذکور رسیدگی می‌نمایند. اگرچه در ماده ۳۹ این آئین‌نامه^۱ هیئت‌های رسیدگی کننده از ورود مجدد به موضوع و تغییر رای صادره ممنوع شده‌اند لیکن باتوجه به مبنای پذیرش نهاد اعتراض شخص ثالث و تجویز ماده ۴۳ آئین‌نامه^۲ مذکور می‌توان گفت که در مورد این نوع آراء نیز امکان طرح شکایت و اعتراض از سوی معترض ثالث ممکن می‌باشد.

۲-۲- اعتراض ثالث نسبت به اجرای آراء

علیرغم وضع مقررات جامع در باب اجرای آراء ممکن است در طول عملیات اجرایی، اقداماتی انجام شود که به حسب قانون یا به زعم طرفین پرونده اجرایی، تخلف بوده و مامورین

^۱ ماده ۳۹- مرجع رسیدگی پس از صدور رای مجاز به رسیدگی مجدد و تغییر رای صادره نمی‌باشد.

^۲ ماده ۴۳ - سایر مواردی که در این آیین‌نامه پیش‌بینی نگردیده است مطابق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

اجرا بر خلاف مقررات مبادرت به انجام اقداماتی نموده‌اند که مورد شکایت قرار گرفته است. قانون اجرای احکام مدنی نظارت بر اقدامات اجرایی و عملیات دادرز را بدواً به مدیر اجرا و مطابق ماده ۱۴۲ به طور کلی به دادگاهی که نظارت بر امر اجرا را دارد، سپرده است. انواع اعتراض طرفین پرونده اجرایی به حسب معترض در سه قسمت بیان می‌گردد؛ اعتراض محکوم‌علیه، اعتراض محکوم‌له و اعتراض مشترک.

۲-۲-۱- اعتراض مخصوص محکوم‌علیه

مواردی که محکوم‌علیه در قانون اجرای احکام مدنی می‌تواند به آن اعتراض کند و تحت تعریف اعتراض ثالث اجرایی قرار نمی‌گیرد، در ذیل این قسمت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. اعتراض به حق الزحمه ارزیاب، اعتراض به توقیف و صورت اموال غیر منقول، اعتراض به عدم تناسب مال و محکوم به و اعتراض به حق الزحمه حافظ از اقسام اعتراض محکوم‌علیه محسوب می‌شود.

۲-۲-۱-۱- اعتراض به حق الزحمه ارزیاب

مطابق ماده ۷۶ قانون اجرای احکام مدنی حق الزحمه ارزیاب با در نظر گرفتن کمیت، کیفیت و ارزش کار به وسیله دادرز (مأمور اجرا) معین می‌گردد و پرداخت آن به عهده محکوم‌علیه است. در صورتی که محکوم‌علیه نسبت به هزینه تعیین شده معترض باشد اعتراض خود را با ذکر دلایل به قسمت اجرا تقدیم تا موضوع جهت تعیین تکلیف به دادگاه اعلام گردد. در صورت امتناع محکوم‌علیه از پرداخت حق الزحمه ارزیاب، محکوم‌له می‌تواند آن را پرداخت نماید و در این صورت دادرز (مأمور اجراء) وجه مزبور را ضمن اجراء حکم از محکوم‌علیه وصول و به محکوم‌له خواهد داد. در این مورد که آیا محکوم‌له نیز می‌تواند به حسب تجویزی که در پرداخت توسط وی شده است نسبت به مبلغ تعیین شده اعتراض نماید در قانون اجرای احکام مدنی حکم خاصی دیده نمی‌شود. برخی معتقدند اعتراض از جانب محکوم‌له نیز قابل طرح به نظر می‌رسد چراکه اگر محکوم‌علیه هزینه ارزیاب را نپردازد محکوم‌له موقتاً آن را تادیه می‌کند و لذا او نیز می‌تواند به میزان دستمزد ارزیاب ایراد کند^۱. لیکن به نظر می‌رسد برای محکوم‌له چنین حقی وجود ندارد زیرا در ماده مذکور فقط اجازه پرداخت به وی داده شده و امکان

^۱ مهاجری، ۱۳۸۸، ص ۳۲۰.

اعتراض به میزان حق الزحمه ارزیاب مستلزم تجویز قانون یا پذیرش قائم مقامی برای محکوم‌له می‌باشد که در این مورد چنین حکمی برداشت نمی‌شود. به علاوه با توجه به قسمت اخیر ماده ۷۶ قانون اجرای احکام مدنی مبنی بر وصول این هزینه از محکوم‌علیه و پرداخت به محکوم‌له که معمولاً از حاصل فروش اموال توقیفی کسر می‌گردد، وی انگیزه برای اعتراض نداشته و اجازه چنین اعتراضی، عملاً عبث خواهد بود.

۲-۱-۲-۲- اعتراض به توقیف و صورت اموال غیر منقول:

مطابق ماده ۱۰۵ قانون اجرای احکام مدنی «دادورز (مأمور اجرا) پس از توقیف اموال غیرمنقول صورت اموال را تنظیم و نسخه‌ای از آن را به محکوم‌علیه ابلاغ می‌نماید تا اگر شکایتی داشته باشد ظرف یک هفته کتباً به قسمت اجرا تسلیم دارد» در این مورد نیز قانون در مورد ابلاغ به محکوم‌له و حق اعتراض وی ساکت است. البته از باب حفظ حقوق احتمالی محکوم‌له، این اقدام مورد تاکید برخی از شارحین قانون اجرای احکام مدنی قرار گرفته است.^۱

۲-۱-۲-۳- اعتراض به عدم تناسب مال و محکوم به:

وفق ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی از اموال محکوم‌علیه به میزان محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی توقیف می‌گردد و مطابق ماده ۵۴ همان قانون اگر مالی که توقیف آن تقاضا شده وثیقه دینی بوده یا در مقابل طلب دیگری توقیف شده باشد قسمت اجراء به درخواست محکوم‌له توقیف مازاد ارزش مال مزبور را حسب مورد به اداره ثبت یا مرجعی که قبلاً مال را توقیف کرده است اطلاع می‌دهد. در این صورت اگر مال دیگری به تقاضای محکوم‌له توقیف شود که تکافوی طلب او را بنماید از توقیف مازاد رفع اثر خواهد شد. در صورت فک وثیقه یا رفع توقیف اصل مال، توقیف مازاد به توقیف اصل مال تبدیل می‌شود. در این مورد هرگاه محکوم‌علیه به عنوان عدم تناسب بهای مال با میزان بدهی معترض باشد به هزینه او مال توقیف شده مجدداً ارزیابی شده و از مقدار زائد بر بدهی رفع توقیف خواهد شد.

۲-۱-۲-۴- اعتراض به حق الزحمه حافظ

شخصی که برای حفاظت از اموال توقیف شده انتخاب می‌شود معمولاً به سبب ارتباط با طرفین پرونده اجرایی و با معرفی ایشان یا انتخاب مامور اجرا تعیین می‌گردد و به همین جهت

^۱ همان

غالباً در پرونده‌های اجرایی شاهد مطالبه اجرت از سوی حافظ اموال توقیف شده نمی‌باشیم. لیکن از آنجایی که عمل اشخاص محترم و مستحق اجرت می‌باشند در قانون اجرای احکام مدنی برای کسی که مسئولیت حفاظت از اموال را بعهده می‌گیرد پرداخت اجرت پیش‌بینی شده است. در صورتی که حافظ اموال درخواست اجرت نماید ابتدائاً می‌بایست بر اساس توافق حافظ و محکوم‌علیه رفتار شود. چنانچه تراضی حاصل نشود میزان حق الزحمه توسط مدیر اجرا تعیین می‌شود. میزان حق الزحمه حافظ باتوجه به مدت نگهداری، نحوه حفاظت، میزان اموال توقیف شده، محل نگهداری و سایر عوامل موثر در حفاظت از اموال تعیین می‌شود. ماده ۸۱ قانون اجرای احکام مدنی صرفاً به موضوع نحوه تعیین حق الزحمه اشاره داشته و در مواد مربوط به حفاظت از اموال توقیف شده اشاره‌ای به حق اعتراض طرفین پرونده اجرایی ندارد. لیکن اطلاق ماده ۱۴۲ قانون مذکور و رعایت حقوق دفاعی محکوم‌علیه ایجاب می‌نماید که برای محکوم‌علیه به عنوان مسئول پرداخت حق الزحمه حافظ این حق شناخته شود.

۲-۲-۲- اعتراض مخصوص محکوم‌له

اگرچه مطابق قانون اجرای احکام مدنی برای حفظ حقوق طرفین پرونده اجرایی و حتی اشخاص ثالث حسب مورد و باتوجه به تصمیمات و اقدامات اجرایی امکان اعتراض پیش‌بینی شده است لیکن مفاد قانون مذکور حکایت از وجود یک شکایت انحصاری برای محکوم‌له دارد. حق اختصاصی برای اعتراض محکوم‌له در مورد صورتجلسه تقسیم وجه حاصل از فروش است که در ماده ۱۵۵ قانون مذکور مقرر شده است.^۱ اگرچه در این ماده از عبارت طلبکار استفاده شده لیکن این موضوع نباید این شبهه را ایجاد نماید که طلبکاران کسی غیر از محکوم‌لهم

^۱ ماده ۱۵۵ قانون اجرای احکام مدنی: «هریک از طلبکاران که شکایتی از ترتیب تقسیم داشته باشد می‌تواند ظرف یک هفته از تاریخ اخطار دادورز (مأمور اجرا) راجع به ترتیب تقسیم به دادگاه مراجعه کند دادگاه در جلسه اداری به شکایت رسیدگی و تصمیم قطعی اتخاذ می‌نماید در این صورت تقسیم پس از تعیین تکلیف شکایت در دادگاه به عمل می‌آید.»

هستند زیرا در پرونده اجرایی مطابق ماده ۱۴۸ قانون یاد شده^۱ دخالت اشخاص به عنوان بستانکار مستلزم وصول اجرائیه به نفع فرد مورد نظر است. همچنین در رعایت حق تقدم نیز اشخاص دارای طلب ممتاز جزء محکوم‌لهم و اشخاصی می‌باشند که به نفع ایشان اجرائیه صادر و در پرونده اجرایی منعکس شده باشد.

نوع دیگری از اعتراض اختصاصی محکوم‌له، اعتراض به میزان اموال توقیف شده است. اگرچه در هیچیک از مواد قانون اجرای احکام مدنی صریحاً به این نوع اعتراض اشاره نشده است، لیکن با توجه به اینکه مطابق ماده ۵۱ قانون مذکور از اموال محکوم‌علیه فقط به میزان محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی می‌توان توقیف نمود، برابر ماده ۷۴ همان قانون در صورتی که هنگام توقیف ارزیاب نبوده و طرفین نیز در تعیین بهای اموال توافق نداشته باشند، اموال به قیمت اعلامی از سوی محکوم‌له توقیف می‌گردد که این امر ممکن است باتوجه به تفاوت فاحش قیمت تعیین شده با ارزش واقعی مال و بی‌توجهی مامور اجرا به این امر موجب ورود زیان و خسارت قابل توجهی به محکوم‌له شود. هرچند در این ماده ارزیابی فوری برای تعیین مال پیش‌بینی شده است لیکن توجه به این نکته ضرورت دارد که گاهی فاصله بین زمان توقیف تا ارزیابی برای تعیین کارشناس و ابلاغ نظر ارزیاب موجب ورود خسارت قابل توجهی می‌گردد که تصمیم فوری راجع به آن ضرورت دارد و این حق را می‌توان از عموم ماده ۱۴۲ قانون یاد شده استفاده نمود.

۲-۲-۳- اعتراض مشترک

علاوه بر مواردی که مطابق قانون اجرای احکام مدنی حق اختصاصی برای اعتراض و شکایت نسبت به تصمیمات و اقدامات اجرایی برای محکوم‌له یا محکوم‌علیه پیش‌بینی گردیده، به طور مشترک نیز چنین حقی برای طرفین پرونده اجرایی در نظر گرفته شده است و حتی

^۱ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی: «در هر مورد که اجرائیه‌های متعدد به قسمت اجرا رسیده باشد، دادورز (مأمور اجراء) باید حق تقدم هریک از محکوم لهم را به ترتیب زیر رعایت نماید: ۱- اگر مال منقول یا غیر منقول محکوم علیه نزد محکوم‌له رهن یا وثیقه یا مورد معامله شرطی و امثال آن یا در توقیف تأمین یا اجرایی باشد محکوم له نسبت به مال مزبور به میزان محکوم به بر سایر محکوم لهم حق تقدم خواهد داشت ۲- خدمه خانه و کارگر و مستخدم محل کار محکوم علیه نسبت به حقوق و دستمزد شش ماه خود ۳- نفقه زن و هزینه نگهداری اولاد صغیر محکوم علیه برای مدت شش ماه و مهریه تا میزان دویست هزار ریال ۴- بستانکاران طبقات مذکور در بندهای «دوم» و «سوم» نسبت به بقیه طلب خود و سایر بستکاران.»

اشخاص ثالث نیز که از اینگونه اقدامات و تصمیمات متضرر شده‌اند می‌توانند اعتراض خود را حسب مورد مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی طرح نمایند. اعتراضات مشترک گاهی محدود به طرفین پرونده اجرایی بوده و گاه ممکن است اشخاصی غیر از ایشان نیز بتوانند نسبت به یک اقدام یا تصمیم در مرحله اجرای حکم اعتراض نمایند. به عنوان مثال ممکن است شخص ثالث به نظر ارزیاب اعتراض نماید همانطور که طرفین پرونده اجرایی چنین حقی را دارند یا کسی که به لحاظ جلوگیری مامور اجرا نتوانسته در مزایده شرکت نماید یا علیرغم پیشنهاد بالاترین قیمت از بردن مال مورد مزایده محروم شده است.

اعتراضات مشترک عبارتند از:

- اعتراض به صورت برداری از اموال منقول موضوع ماده ۷۰ قانون اجرای احکام مدنی
- اعتراض به صورت برداری از اموال غیرمنقول موضوع مواد ۱۰۵ و ۱۴۲ قانون مذکور
- اعتراض به نظر ارزیاب موضوع ماده ۷۳ و ۱۴۲ قانون مذکور
- اعتراض به عملیات مزایده ماده ۱۳۶ و ۱۴۲ قانون مذکور
- اعتراض به تبدیل مال توقیف شده موضوع ماده ۵۳ قانون مذکور
- اعتراض به اقدامات مامور اجراء موضوع ماده ۱۴۲ قانون مذکور اعم از اعتراض نسبت به حافظ تعیین شده، میزان اموال توقیف شده، محل نگهداری اموال توقیف شده و مانند آن
- اعتراض به تناسب یا عدم تناسب تشخیص مستثنیات دین موضوع ماده ۵۲۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی

۲-۳- اعتراض ثالث نسبت به تصمیمات و دستورات قضایی

با توجه به آثاری که هر رابطه یا واقعه حقوقی می‌تواند به همراه داشته باشد به مدد اصل نسبیت یا ترتب آثار بر اشخاص مرتبط با آن، زمینه تاثیر ناروا بر اشخاص ثالث منتفی شده و حتی در صورتی که به حسب اثر طبیعی یک عمل یا واقعه حقوقی شخصی غیر از طرفین آن ضرری را متحمل شود، امکان شکایت و طرح دعوا برای خنثی نمودن آن وجود دارد.

آنچه در مورد حقوق اشخاص ثالث برای شکایت از آراء بیان گردید محدود به احکام یا قرارها نبوده و شامل تمام تصمیماتی نیز می‌گردد که مشمول تعریف رأی^۱ نبوده لیکن به

^۱ ماده ۲۹۹ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی: «چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم، و در غیر این صورت قرار نامیده می‌شود».

حسب موضوع یا حکم ضرری ناروا یا ناخواسته به اشخاص ثالث وارد نماید^۱، دقیق‌ترین و مجرب‌ترین قضات نیز ممکن است به دلیل اشتباه در تشخیص تصمیم ناصحیحی اتخاذ نمایند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم حقوق اشخاصی غیر از کسانی که در دعوا شرکت داشته‌اند را به طور کلی یا جزئی تهدید یا از بین ببرد. حق شخص ثالث اعم از اینکه ناشی از اصل نسبی بودن آراء یا حقوق دفاعی شخص ثالث باشد تصمیمی برای حفظ امنیت قضایی و حقوقی او می‌باشد. لذا این حق محدود به اعتراض نسبت به آراء نبوده و قانونگذار در صورتی که این حق مورد تهدید و تجاوز قرار گیرد، امکان شکایت به تصمیم مورد نظر را پیش‌بینی نموده ولو اینکه دستور یا تصمیم مورد شکایت مشمول تعریف رای (حکم یا قرار) نباشد.

در قانون امور حسبی اجازه داده شده که هرکس تصمیم دادگاه در این امور را برای خود مضر بداند بتواند نسبت به آن اعتراض نماید.^۲ همچنین در مواردی که مراجع قضایی نسبت به اموال یا اشیائی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا از جرم تحصیل شده باشد تصمیم اتخاذ نمایند حق شکایت و اعتراض به این تصمیم برای هر ذینفعی اعم از اشخاص طرف دعوای کیفری و غیر آن وجود دارد.^۳

^۱ دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی در کتاب مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، صفحه ۱۲۴۹، شماره ۴۶۳۸، تصمیم را اینگونه تعریف می‌کنند که: عزم مرجع قضایی یا اداری است در اجرای قانون: تصمیم مراجع قضایی در زمینه غیرترافعی و یا برای حل امر غیرترافعی است مانند تصمیمات دادگاه پس از صدور حکم برای اجراء احکام از قبیل دستور تملیک دادگاه که تصمیم است نه رای. تصمیمات دادگاه ممکن است مسبوق به دعوی باشد ولی برای حل دعوی نیست. تصمیم دادگاه که در امر غیرترافعی گرفته می‌شود ممکن است مبتنی بر رسیدگی قضایی (از طریق اعمال ادله) باشد یا نباشد در صورت اول تصمیم قضایی است و در صورت دوم تصمیم اداری است و به هر حال تصمیم است نه رای. تصمیم در برابر حکم و قرار به کار می‌رود.

^۲ ماده ۴۴ قانون امور حسبی: «کسانی که تصمیم دادگاه‌ها را در امور حسبی برای خود مضر بدانند بر آن اعتراض نمایند خواه تصمیم از دادگاه نخست صادر شده و یا از دادگاه پژوهشی باشد و حکمی که در نتیجه اعتراض صادر می‌شود قابل پژوهش و فرجام است».

^۳ ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی سابق: «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا مسترد یا ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذی نفع با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیای مذکور در فوق را صادر نماید: ۱- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد. ۲- اشیاء و اموال بلامعارض باشد. ۳- در شمار اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم

۲-۴- اعتراض ثالث اجرایی در مراجع غیر دادگستری

عملیات اجرایی همواره تهدیدی برای اموال اشخاص ثالث به شمار می‌آید. صرفنظر از اینکه اقدامات اجرایی توسط کدام مرجع در حال انجام می‌باشد این احتمال وجود دارد که مأمورین اجرا در حین توقیف امری به حسب بی‌توجهی یا سهل‌انگاری مبادرت به توقیف اموالی نمایند که متعلق به شخصی غیر از مدیون باشد؛ لذا به منظور پرهیز از تعرض به اموال اشخاص ثالث علاوه بر وضع مقررات مربوط به نحوه توقیف اموال و چگونگی تشخیص اموال مدیون، حقوقی را برای معترضین به اقدامات اجرایی در نظر گرفته تا از این طریق برای رعایت اصول مربوط به نسبی بودن قراردادهای و حقوق دفاعی اشخاص در مقابل عملیات و اقدامات اجرایی تضمینات لازم را فراهم نموده باشد. همانطور که در قانون اجرای احکام مدنی بخشی از مقررات مربوط به حقوق دفاعی و اظهار حق یا ادعای مالکیت از سوی اشخاص ثالث نسبت به اموال توقیف شده می‌باشد در سایر مقررات نیز که اقدامات اجرایی برای وصول مطالبات موضوع اسناد لازم‌الاجراء یا حقوق قانونی دولت تجویز شده این تضمین برای شخص ثالث نیز پیش‌بینی شده که چنانچه اموالش در معرض خطر توقیف و مزایده قرار گیرد بتواند نسبت به این اقدامات شکایت و اعتراض نماید. در این بخش به دو گروه از اقدامات اجرایی که به موجب مقررات خاص اجازه انجام عملیات اجرایی به مراجع غیر دادگستری داده شده است اشاره می‌گردد.

۲-۴-۱- اعتراض ثالث اجرایی در سازمان تامین اجتماعی

براساس ماده ۵۰ قانون تامین اجتماعی مطالبات سازمان تامین اجتماعی در حکم مطالبات مستند به اسناد لازم‌الاجراء بوده و مطابق مقررات مربوط به اجرای مفاد اسناد رسمی به وسیله

گردد. در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا براءت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود. تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می‌تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت خود را طبق مقررات در دادگاههای جزائی تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید. هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد. تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد.

مامورین اجرای سازمان تامین اجتماعی وصول می‌گردد.^۱
 صدور اجرائیه و عملیات اجرایی توسط مامورین اجرای سازمان تامین اجتماعی انجام می‌شود. چگونگی توقیف اموال در آیین‌نامه اجرایی ماده ۵۰ قانون تامین اجتماعی (مصوب ۱۳۵۵) پیش‌بینی شده است. برطبق این آیین‌نامه سازمان می‌تواند اموال مدیون را توقیف کرده و حتی به فروش رسانیده و از محل آن طلب خود را وصول نماید. ممکن است مالی که به عنوان مال مدیون توقیف می‌شود، مورد ادعای ثالث باشد. بدین نحو که شخصی غیر از مدیون مدعی حقی از عین یا منافع مال توقیف شده باشد. در ماده ۸۵ آیین‌نامه اجرایی، صرفاً به ادعاهای مستند به سند رسمی پرداخته و اشاره‌ای به ادعاهای مستند به حکم قطعی دادگاه نشده است.^۲ البته باید توجه داشت که قواعد حاکم بر اعتراض ثالث در اموال منقول متفاوت با اموال غیرمنقول است.

۲-۴-۲- اعتراض ثالث اجرایی در مراجع مالیاتی

براساس قانون مالیات‌های مستقیم مصوب سال ۱۳۶۶، وظیفه‌ی محاسبه و وصول مالیات به عهده وزارت امور اقتصادی و دارایی قرار دارد. باتوجه به اینکه انجام این مأموریت مستلزم در اختیار داشتن مکانیزم‌های قانونی، تشکیلات و سازمانی برای بکارگیری ابزارهای اجرایی

^۱ ماده ۵۰- مطالبات سازمان بابت حق بیمه و خسارات تاخیر و جریمه‌های نقدی که ناشی از اجرای این قانون یا قوانین سابق بیمه‌های اجتماعی و قانون بیمه‌های اجتماعی روستائیان باشد، همچنین هزینه‌های انجام شده طبق مواد ۶۶ و ۹۰ خسارات مذکور در مواد ۹۸ و ۱۰۰ این قانون در حکم مطالبات مستند به اسناد لازم‌الاجرا بوده و طبق مقررات مربوط به اجرای مفاد اسناد رسمی بوسیله مامورین اجرای سازمان قابل وصول می‌باشد. آئین‌نامه اجرایی این ماده حداکثر ظرف ششماه از تاریخ تصویب این قانون از طرف سازمان تهیه و پس از تصویب وزارت رفاه اجتماعی و وزارت دادگستری بموقع اجرا گذارده خواهد شد. تا تصویب آئین‌نامه مزبور مقررات این ماده توسط مامورین اجرای احکام محاکم دادگستری براساس آئین‌نامه ماده ۳۵ قانون بیمه‌های اجتماعی اجرا خواهد شد.

^۲ ماده ۸۵- هرگاه نسبت به مال منقول یا وجه نقد بازداشت شده، شخص ثالث اظهار حقی نماید چنانچه اظهار حق مستند به سند رسمی بوده که تاریخ آن مقدم بر تاریخ بازداشت باشد به دستور اجراء از وجه یا مال منقول رفع بازداشت می‌شود. در غیر اینصورت عملیات اجرایی تعقیب و مدعی حق می‌تواند برای جلوگیری از عمل اجراء به دادگاه مراجعه نماید. در چنین مواردی اجراء مخیر است از مال مورد بازداشت صرف‌نظر نموده اموال دیگر بدهکار را بازداشت نماید.

می‌باشد لذا واحدی به عنوان قسمت اجرا در ماده ۲۱۸ این قانون پیش‌بینی شده است.^۱ آئین‌نامه اجرایی این ماده به طور مشترک توسط وزارتخانه مذکور و وزارت دادگستری تهیه و مشتمل بر ۶۴ ماده به تصویب رسیده است.

در تبصره یک ماده ۸ آئین‌نامه مذکور مقرر گردیده چنانچه شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده اظهار حقی نماید در صورتی که ادعای مطروحه مستند به سند رسمی و تاریخ آن مقدم بر توقیف باشد از توقیف رفع اثر خواهد شد در غیر این صورت عملیات اجرایی ادامه یافته و مدعی حق می‌بایست اعتراض خود را به هیئت حل اختلاف موضوع ماده ۲۱۶ قانون مالیات‌های مستقیم تقدیم نماید.

هیئت مذکور که به عنوان هیئت حل اختلاف مالیاتی شناخته می‌شود در هر حوزه مالیاتی تشکیل می‌گردد هر هیأت حل اختلاف مالیاتی از سه نفر به شرح ذیل تشکیل خواهد شد: یک نفر نماینده سازمان امور مالیاتی کشور و یک نفر قاضی اعم از شاغل یا بازنشسته، در صورتی که قاضی بازنشسته واجد شرایط در شهرستان‌ها یا مراکز استان‌ها وجود نداشته باشد، بنا به درخواست سازمان امور مالیاتی کشور، رئیس قوه قضائیه یک نفر قاضی شاغل را برای عضویت هیأت معرفی خواهد نمود و عضو سوم نیز یک نفر نماینده از اطاق بازرگانی و منابع و معادن یا اتاق تعاون یا جامعه حسابداران رسمی یا مجامع حرفه‌ای یا تشکل‌های صنفی یا شورای اسلامی شهر به انتخاب مؤدی که برگ تشخیص مالیات ابلاغ قانونی شده باشد و یا همزمان با تصمیم اعتراض به برگ تشخیص در مهلت قانونی مؤدی انتخاب خود را ننماید. سازمان امور مالیاتی باتوجه به نوع فعالیت مؤدی یا موضوع مالیات مورد رسیدگی از بین نمایندگان مزبور یک نفر را انتخاب خواهد کرد.

نمایندگان سازمان امور مالیاتی کشور عضو هیأت از بین کارمندان سازمان مذکور که دارای حداقل ده سال سابقه خدمت بوده و لااقل شش سال آن را در امور مالیاتی اشتغال داشته و در امر مالیاتی مطلع باشند، انتخاب خواهند شد.

در رسیدگی به اختلافات مالیاتی معمولاً با وصول اعتراض کتبی و بلافاصله پس از تعیین وقت جلسه رسیدگی باید اوقات رسیدگی هیأت حل اختلاف مالیاتی در مورد هر پرونده به اداره‌ی امور مالیاتی و مؤدی ابلاغ گردد فاصله تاریخ ابلاغ و روز تشکیل جلسه رسیدگی هیات

^۱ ماده ۲۱۸ - آیین‌نامه مربوط به قسمت وصول مالیات توسط وزارتخانه‌های امور اقتصادی و دارایی و دادگستری تصویب و توسط وزارت امور اقتصادی و دارایی به موقع اجرا گذارده خواهد شد.

نباید کمتر از ده روز باشد، مگر به درخواست مؤدی و موافقت واحد مربوط در موقع طرح پرونده در هیئت، نماینده اداره امور مالیاتی باید در جلسات مقرر هیئت شرکت کند و برای توجیه مندرجات برگ تشخیص و نظریات خود دلایل کافی اقامه کند و توضیحات لازم را بدهد. جلسات با حضور هر سه عضو رسمیت یافته و آراء با نظر اکثریت صادر و نظر اقلیت نیز در صورت جلسه قید می‌گردد. در مورد رسیدگی به اعتراض ثالث شیوه خاصی پیش‌بینی نشده است؛ لیکن با توجه به اصول کلی حاکم بر اختلافات قاعدتاً می‌بایست برای تشکیل جلسه رسیدگی موضوع به معترض و مودی و اداره مالیاتی ابلاغ شود. رای‌ی که از سوی این هیئت صادر می‌گردد وفق تبصره یک ماده ۸ آئین‌نامه اجرائی ماده ۲۱۸ قانون مالیات‌های مستقیم، چنانچه بر پذیرش اعتراض باشد قطعی و موجب رفع توقیف از اموال توقیف شده می‌شود.

۲-۴-۳- اعتراض ثالث در اجرای ثبت

به موجب آیین‌نامه اجراء مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب سال ۱۳۸۷ به واحدهای اجرایی ادارات ثبت اجازه داده شده که در حدود مقررات و بدون نیاز به احکام قضایی بتوانند نسبت به اسناد رسمی لازم‌الاجراء و اسنادی که از این اعتبار برخوردارند اقدام به توقیف و فروش اموال مدیون برای وصول دین موضوع این اسناد بنمایند. سند لازم الاجراء اینگونه تعریف شده است: سند رسمی یا عادی که بدون صدور حکم از دادگاه قابلیت صدور اجرائیه برای اجراء مدلول سند باشد مانند سند رسمی طلب و چک.

اعتراض ثالث اجرایی نسبت به مال توقیف شده عملیات مزایده و فروش را در اجرای ثبت به تاخیر می‌اندازد.^۱ چنانچه اعتراض مستند به حکم قطعی بر حقانیت معترض یا سند رسمی

^۱ ماده ۹۶-هرگاه شخص ثالث نسبت به مال بازداشت شده (اعم از منقول و یا غیرمنقول) اظهار حقی نماید در موارد زیر از مزایده خودداری می‌شود: ۱- در موردی که متعهد له اعتراض شخص ثالث را قبول کند. ۲- در موردی که شخص ثالث سند رسمی مقدم بر تاریخ بازداشت ارائه کند مبنی بر اینکه مال مورد بازداشت به او منتقل شده و یا رهن یا وثیقه طلب اوست. ۳- در صورتی که مال قبل از تاریخ بازداشت به موجب قرار تأمین یا دستور اجراء دادگاه یا اجراء ثبت بابت طلب معترض توقیف شده باشد، ۴- هرگاه شخص ثالث حکم دادگاه اعم از قطعی یا غیرقطعی بر حقانیت خود ارائه کند، ۵- در صورتی که قبل از بازداشت از معترض قبول تقاضای ثبت به عنوان ملکیت یا وقفیت شده باشد، ۶- در موردی که بر اثر شکایت معترض موضوع قابل طرح در هیأت نظارت یا شورای عالی ثبت تشخیص شده باشد.

که تاریخ آن مقدم بر توقیف مال باشد. بلافاصله از اموال توقیف شده رفع بازداشت می‌شود. همچنین در صورتی که متعهد له اعتراض شخص ثالث را قبول کند این پذیرش به منزله اقرار تلقی و باتوجه به ملاک ماده ۲۰۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در این صورت مدعی از ارائه دلیل دیگری بی‌نیاز می‌باشد. هرچند در فرض مطروحه مدعی علیه فقط متعهدله نبوده بلکه متعهد نیز به واسطه مالکیت مورد تنازع می‌تواند یک طرف دعوا مسحوب شود لیکن موضوع اختلاف توقیف و فروش مال مورد نظر می‌باشد که با پذیرش متعهد له منتفی شده و چنانچه معترض و متعهد سند لازم‌الاجراء در این مورد اختلافی داشته باشند می‌بایست مطابق مقررات به اقامه دعوا در مرجع صلاحیتدار اقدام نمایند. نحوه بررسی و اقدام در اعتراض اشخاص ثالث به این نحو است که اعتراض ثالث پس از ثبت در دفتر به اداره کل اجرای اسناد رسمی گزارش می‌شود پس از صدور نظریه اداره کل اجراء نظریه صادر شده به شخص ثالث، مدیون و بستانکار پرونده اجرایی ابلاغ و ظرف مهلت قانونی در صورت اعتراض موضوع در هیئت نظارت مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. پس از مطرح شدن اعتراض در هیات نظارت و صدور رای مراتب به طرفین ابلاغ و ظرف مهلت قانونی در صورت اعتراض در نهایت به شورای عالی ثبت گزارش می‌شود که در این مرحله نظریه شورای عالی ثبت قطعی می‌باشد^۱ اگر در این مرحله شورای عالی ثبت اعتراض ثالث را رد کند عملیات اجرایی ادامه

در مورد بندهای ۱ و ۲ و نیز در مورد بند ۴ در صورت وجود حکم قطعی از مال رفع بازداشت می‌شود و در سایر موارد ادامه عملیات اجرایی موکول به اتخاذ تصمیم نهایی علیه معترض در مراجع مربوط خواهد بود. متعهد له می‌تواند از مال مورد بازداشت صرفنظر کرده و درخواست بازداشت اموال دیگر متعهد را بکند. تبصره ۱- در صورتی که هریک از موارد مذکور در این ماده پس از انجام مزایده و قبل از صدور سند انتقال یا تحویل مال منقول تحقق یابد اداره ثبت صورتمجلس مزایده را ابطال و سپس به ترتیب مقرر در ماده فوق عمل خواهد کرد. تبصره ۲- در صورتی که مشخصات مال مورد مزایده با مفاد سند یا حکم مستند شخص ثالث تطبیق نکند اعتراض او مانع عملیات اجرایی نیست و شخص ثالث می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید.

^۱ باتوجه به ماده ۱۳ قانون دیوانعدالت اداری و رای شماره ۴۷۵ که اشعار می‌دارد: با ملاحظه اینکه طبق تبصره ۲ از بند ۳ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، صرفاً تصمیمات و آراء دادگاهها و سایر مراجع قضائی دادگستری و نظامی و دادگاههای انتظامی قضات دادگستری و ارتش قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد و با عنایت به اینکه آرای صادره از شورایعالی ثبت از جمله آرای دادگاهها و سایر مراجع قضائی دادگستری نمی‌باشد و شرکت قاضی در همان شورا، شورای مرقوم را از شمول دادگاههای اداری موضوع بند ۲ از ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری خارج نمی‌نماید، بنابراین دادنامه شماره ۱۰۰۴-۷۲/۶/۱۵-۱۰۰۴ صادره از شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری که متضمن این معنی است مطابق موازین قانونی تشخیص می‌گردد این رای وفق ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری در موارد

یافته و اگر اعتراض ثالث را وارد بدانند از اموال بازداشت شده رفع اثر به عمل می‌آید و بستانکار باید اموال دیگری از مدیون را معرفی نماید.

۲-۵- اظهار حق و ادعای شخص ثالث

عملیات اجرایی با هدف وصول محکوم به و اجرای مفاد آرای صادره انجام می‌گردد. در واقع اقدامات دادورزان در این حوزه به منظور اجرای احکام و دستوراتی است که به موجب قانون صادر شده و پس از سیر مراحل دادرسی به مرحله قطعیت و اجرا رسیده است. توقیف اموال یا سایر اقدامات اجرایی همواره در معرض خطر لغزش و خطا بوده و محکوم‌له نیز ممکن است بر اثر اشتباه یا سوء نیت اموالی را برای وصول محکوم به معرفی نماید که تعلق آن به محکوم‌علیه مردود یا مشکوک باشد لذا می‌بایست برای اشخاصی که حقوق و اموال ایشان بدون تقصیر یا مسئولیتی با اقدامات اجرایی مورد تهدید قرار گرفته است حق دفاع قائل شد. در واقع باتوجه به اثر سلبی آراء نسبت به اشخاص ثالث که ناشی از اصل نسبی بودن آراء می‌باشد مقررات تضمین کننده این مصونیت باید پیش‌بینی شود. در قانون اجرای احکام مدنی آنچه مورد توجه و احترام بوده حقوقی است که اشخاص ثالث ممکن است نسبت به مال موضوع توقیف داشته باشند. احتیاط و انضباط قانونی در این خصوص به حدی است که اگر مال مورد نظر منقول و در تصرف شخصی غیر از محکوم‌علیه باشد به صرف اظهار حق از سوی مدعی برای خود یا دیگری مامور اجرا از توقیف آن منع شده است. اگرچه در صورت خلاف واقع بودن این اظهار مسئولیت جبران خسارات وارده به عهده متصرف می‌باشد لیکن در هر صورت وجود این مسئولیت مجوزی برای تخلف از حکم فوق که به موجب ماده ۶۱ قانون اجرای احکام مدنی^۱ مقرر گردیده نمی‌باشد. همچنین مامور اجرا موظف است در زمان تنظیم صورتمجلس توقیف اعم از اینکه راجع به مال منقول یا غیرمنقول باشد به این مهم توجه داشته و حقوقی که اشخاص ثالث

مشابه برای شعب دیوان و سایر مراجع لازم‌الاتباع است. می‌توان رای صادره از شورایعالی ثبت را نیز در دیوان عدالت اداری قابل اعتراض دانست.

^۱ ماده ۶۱- مال منقولی که در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت کند یا آن را متعلق به دیگری معرفی نماید، به عنوان مال محکوم علیه توقیف نخواهد شد. در صورتی که خلاف ادعای متصرف ثابت شود مسئول جبران خسارت محکوم له خواهد بود.

نسبت به مال مورد توقیف اظهار می‌نمایند را در صورت مجلس ذکر نماید.^۱ این تکلیف در مورد اموال غیرمنقول با حساسیت بیشتری مورد توجه بوده به نحوی که مقرر گردیده می‌بایست «وصف مال غیر منقول با ذکر مشخصات ملک و مالک و این که ملک مشاع است یا مفروز و اشخاص دیگر نسبت به آن حقی دارند و یا نه و اگر حقی دارند چه نوع حقی است و منافع ملک به کسی واگذار شده است یا خیر؟» قید گردد.^۲ این مهم در آگهی فروش نیز مورد غفلت نبوده و مطابق ماده ۱۰۶ قانون اجرای احکام مدنی یکی از اوصافی است که در مورد مال غیرمنقول می‌بایست ذکر شود^۳، اگرچه در بادی امر اینطور به نظر می‌رسد که اظهار حق و ادعای ثالث همان شکایت یا اعتراض ثالث اجرایی باشد؛ لیکن این تشابه به حسب استعمال مشترک این عناوین در ماده ۱۴۶ قانون یاد شده می‌باشد در حالی که ماهیت متفاوتی دارند.

نتیجه‌گیری

با آنکه اعتراض ثالث اجرایی با نهادهای مشابه نقاط مشترکی دارد، اما فی الواقع دارای ماهیتی مجزاست. در حقیقت ماهیت حقوقی ادعای صدر ماده ۱۴۶ ق.ا.م، که متکی بر حکم قطعی یا سند رسمی با شرایط مذکور است، از ماهیت حقوقی اعتراض و شکایت شخص ثالث که در قسمت اخیر ماده ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.م ذکر شده است متمایز می‌باشد. اما اعتراض و شکایت اعتراض ثالث اجرایی موضوع قسمت اخیر ماده ۱۴۶ و ۱۴۷ ق.ا.م به صورت ویژه و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و معاف از هزینه دادرسی در تمام مراحل است و مفاد شکایت معترض ثالث به همراه مستندات و دلایل آن به طرفین اجرائیه، نه الزاماً طرفین دعوی اصلی که منجر به صدور حکم شده است، ابلاغ می‌گردد و مورد رسیدگی با وقت

^۱ ماده ۶۹- هرگاه اشخاص ثالث نسبت به اموالی که توقیف می‌شود اظهار حقی نمایند دادورز (مأمور اجرا) مشخصات اظهار کننده و خلاصه اظهارات او را قید می‌کند.

^۲ ماده ۱۰۶- مراتب زیر باید در صورت اموال غیرمنقول قید شود: ۱- تاریخ و مفاد ورقه اجرائیه، ۲- محلی که مال غیر منقول در آنجا واقع است، ۳- وصف مال غیر منقول با ذکر مشخصات ملک و مالک و این که ملک مشاع است یا مفروز و اشخاص دیگر نسبت به آن حقی دارند و یا نه و اگر حقی دارند چه نوع حقی است و منافع ملک به کسی واگذار شده است یا خیر؟ ۴- حدود ملک و مجاورین آن.

^۳ ماده ۱۳۸- در آگهی فروش باید نکات ذیل تصریح شود: ۴- تعیین این که ملک در اجاره است یا نه و اگر در اجاره است مدت و میزان اجاره ۵- تصریح به این که ملک مشاع است یا مفروز و چه مقدار از آن فروخته می‌شود

۶- تعیین حقوقی که اشخاص نسبت به آن ملک تحت هر عنوان دارند.

رسیدگی خارج از نوبت یا فوق العاده قرار گرفته و در نهایت منجر به صدور تصمیم قضایی - رای- در پرونده اعتراض ثالث اجرائیه می‌شود. پس از بررسی تعاریف مختلف، آیین رسیدگی به اعتراض ثالث اجرایی را می‌توان مجموعه مقررات ناظر بر رسیدگی به اعتراض شخصی غیر از طرفین پرونده اجرایی دانست که با ادعای داشتن حق نسبت به مال توقیف شده همراه است، لذا با تعریفی که از آیین دادرسی بیان شد این مقررات شامل نحوه طرح، تشریفات رسیدگی، ادله اثبات، صدور رای، تجدیدنظرخواهی و قطعیت آن و آثار رای صادره می‌باشد. عملیات اجرایی با هدف وصول محکوم‌به و اجرای مفاد آرای صادره انجام می‌گردد. در واقع اقدامات دادورزان در این حوزه به منظور اجرای احکام و دستوراتی است که به موجب قانون صادر شده و پس از سیر مراحل دادرسی به مرحله قطعیت و اجرا رسیده است. توقیف اموال یا سایر اقدامات اجرایی همواره در معرض خطر لغزش و خطا بوده و محکوم‌له نیز ممکن است بر اثر اشتباه یا سوء نیت اموالی را برای وصول محکوم‌به معرفی نماید که تعلق آن به محکوم‌علیه مردود یا مشکوک باشد، لذا باید برای اشخاصی که حقوق و اموال ایشان بدون تقصیر یا مسئولیتی با اقدامات اجرایی مورد تهدید قرار گرفته است حق دفاع قائل شد. در واقع با توجه به اثر سلبی آراء نسبت به اشخاص ثالث که ناشی از اصل نسبی بودن آراء می‌باشد مقررات تضمین کننده این مصونیت باید پیش‌بینی شود. آنچه که در قانون اجرای احکام مدنی مورد توجه و احترام بوده حقوقی است که اشخاص ثالث ممکن است نسبت به مال موضوع توقیف داشته باشند. از این رو قانونگذار اعتراض ثالث را در مراجع اداری و قضایی با ضمانت اجراهای مدنی و یا جزایی پیش‌بینی نموده است تا احتیاط و انضباط قانونی در این خصوص را در حد امکان رعایت کند.

منابع

الف) مقررات

- ۱) قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶
- ۲) قانون اساسی
- ۳) قانون اصلاح پاره ای از مواد و الحاق مواد جدید به قانون شهرداری مصوب بهمن ماه ۱۳۴۵
- ۴) قانون امور حسبی
- ۵) قانون آیین دادرسی کیفری
- ۶) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹
- ۷) قانون تامین اجتماعی مصوب ۵۴/۴/۳
- ۸) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱
- ۹) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۰۹/۱۵
- مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۱۰) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۴/۱۵ ۱۳۷۳
- ۱۱) قانون شوراهای حل اختلاف
- ۱۲) قانون کار
- ۱۳) قانون مالیات‌های مستقیم
- ۱۴) قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ۱۵) قانون مجازات اسلامی
- ۱۶) قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تباری می‌نمایند مصوب ۱۳۰۷/۵/۳
- ۱۷) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۰ آبان ۱۳۷۷
- ۱۸) روزنامه رسمی شماره ۵۹۶ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶، ش ۶۹، ۱۹۹۱۴
- ۱۹) رأی وحدت رویه ۵۷۵ مورخ ۷۱/۲/۲۹
- ۲۰) آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱
- ۲۱) آیین نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۶
- ۲۲) آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹
- ۲۳) نظریه شماره ۷/۱۳۴۴ مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۳ اداره کل حقوقی قوه قضائیه

۲۴) نظریه شماره ۸۸۸۸/۷ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۴ اداره کل حقوقی قوه قضائیه

(ب) کتب

۲۵) انصاری، مسعود، طاهری، محمدعلی (۱۳۸۶)، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد اول، انتشارات محراب فکر.

۲۶) جعفری لنگرودی محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ سیزدهم، انتشارات گنج دانش، تهران، سال ۱۳۸۲.

۲۷) جعفری لنگرودی محمدجعفر مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، چاپ سوم، ۱۳۸۶، انتشارات گنج دانش.

۲۸) شمس عبدالله، آئین دادرسی مدنی، انتشارات دراک، چاپ ۱۵، جلد دوم ۱۳۸۶

۲۹) کاتوزیان ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر دادگستر، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۵۹

۳۰) مهاجری علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی انتشارات فکرسازان چاپ چهارم سال

۱۳۸۸ جلد دوم، ص ۳۲۰